
پیامبر (ص)


بسم الله الرحمن الرحیم

# پیامبر (ص)

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست ----- ۵
پیامبر (ص) ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
احادیث ----- ۷
زیارتنامه حضرت رسول الله ----- ۱۷
زندگینامه ----- ۱۸
تولد و کودکی ----- ۱۸
نوجوانی و جوانی ----- ۱۹
یادی از پیمان جوانمردان یا حلف الفضول ----- ۱۹
ازدواج محمد ----- ۲۰
آغاز بعثت ----- ۲۱
نخستین مسلمانان ----- ۲۱
دعوت از خویشان و نزدیکان ----- ۲۱
دعوت عمومی ----- ۲۲
نخستین مسلمین ----- ۲۲
آزار مخالفان ----- ۲۳
روش بت پرستان با محمد ----- ۲۳
استقامت پیامبر ----- ۲۴
مهاجرت به حبشه ----- ۲۴
محاصره اقتصادی ----- ۲۵
انتشار اسلام در یثرب (مدینه) ----- ۲۵
معراج ----- ۲۶
سفر به طائف ----- ۲۶

هجرت به مدینه ----- ۲۶
ورود به مدینه ----- ۲۷
اهمیت هجرت ----- ۲۷
نخستین گام ----- ۲۷
جنگها یا غزوههای پیغمبر ----- ۲۷
غزوه بدر ----- ۲۸
تغییر قبله ----- ۲۸
جنگ احد ----- ۲۸
غزوه خندق یا (احزاب) ----- ۲۸
سال ششم هجرت - صلح حدیبیه ----- ۲۹
نامههای رسول مکرم به پادشاهان ----- ۲۹
جنگ خیبر ----- ۲۹
فتح مکه ----- ۳۰
فوت فرزند دلبند پیامبر ----- ۳۰
حجهٔ الوداع آخرین سفر پیامبر به مکه ----- ۳۰
در صحنه غدیر خم ----- ۳۱
قرآن و عترت ----- ۳۱
قرآن ----- ۳۱
عترت یا اهل بیت ----- ۳۲
زنان پیامبر ----- ۳۲
رفتار و خلق و خوی پیامبر ----- ۳۲
عترت در یک نگاه ----- ۳۳
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۳۴

# پیامبر (ص)

## مشخصات کتاب

نویسنده : مجله حوزه

ناشر : مجله حوزه

## احادیث

۱. نشـان منافق سه چیز است:۱ - سـخن به دروغ بگوید.۲ - از وعـده تخلف کند.۳ - در امانت خیانت نماید.(صـحیح مسلم، کتاب الایمان، ح ۸۹).۲. منفورترین چیزهـای حلال در پیش خـدا طلاق است.(سـنن ابی داود، کتاب الطلاق، ح ۱۸۶۳).۳. فرزند آدم وقتی تن تو سـالم است و خاطرت آسوده است و قوت یک روز خویش را داری، جهانگر مباش.(کنز العمال، ج ۳، ص ۷۸۲، ح ۸۷۴۰).۴. فرزنـد آدم، آنچه حـاجت تو را رفع کنـد در دسـترس خود داری و در پی آنچه تو را به طغیـان وامیـدارد روز میگـذاری، به انـدک قناعت نمیکنی و از بسیار سیر نمیشوی.(کنز العمال، ج ۳، ص ۷۸۲، ح ۸۷۴۰).۵. از نفرین مظلوم بپرهیز زیرا وی به دعـا حق خویش را از خـدا میخواهـد و خـدا حـق را از حق دار دریغ نمیـدارد.(کنز العمـال، ج ۳، ص ۵۰۷، ح ۷۶۵۰).۶. از اسـتعمال سنگ حرام در ساختمان بپرهیزید که مایه ویرانی است.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۰۵، ح ۴۱۵۷۵).۷. از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا مینگرد.(سـنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن، ح ۳۰۵۲).۸. از دنیـا بپرهیزیـد، قسم به آن کس که جـان من در کـف اوست که دنیـا از هـاروت و مـاروت ساحرتر است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۶۰۶۳).۹. از نفرین مظلوم بترسـید که چون شـعله آتش بر آسـمان میرود.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰.، ح ۷۶۰۱).۱۰. دو چیز را خداونـد در این جهان کیفر میدهـد: تعدی، و ناسپاسـی پدر و مادر.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۵۸).۱۱. هر کس از شـما در خوردن قسم جـدیتر است به جهنم نزدیکـتر است.(کنز العمـال، ج ۱۱، ص ۷، ح ۳۰۳۹۰).۱۲. در طلب دنیا معتدل باشـید و حرص نزنید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست میرسد.(سنن ابن ماجه، کتاب التجارات، ح ۲۱۳۳).۱۳. بهترین کارهـا در نزد خـدا نمـاز به وقت است، آنگـاه نیکی به پـدر و مادر، آنگاه جنگ در راه خـدا.(کنز العمـال، ج ۷، ص ۲۸۵، ح ۱۸۸۹۷).۱۴. محبوبـترین بنـدگان در پیش خـدا پرهیزگـاران گمنامنـد.(کنز العمـال، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۵۹۲۹).۱۵. محبوبـترین کارهـا در پیش خـدا کـاریست که دوام آن بیشتر است، اگر چه انـدک باشـد.(صـحیح مسـلم، کتـاب صـلاة المسافرین و قصرها، ح ۱۳۰۵).۱۶. بهترین کارها در پیش خدا آن است که بینوایی را سـیر کنند، یا قرض او را بپردازند یا زحمتی را از او دفع نمایند.(کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۱۵۹۵۸).۱۷. بهترین کارها در پیش خدا نگهداری زبان است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۵۱، ح ۷۸۵۱).۱۸. بهترین جهادها در پیش خدا سخن حقی است که به پیشوای ستمکار گویند.(مسند احمد، باقی مسند الانصار، ح ۲۱۱۳۷).۱۹. بهـترین غـذاها در پیش خـدا آن اسـت که گروهی بسیار بر آن بنشـیند.(کنز العمـال، ج ۱۵، ص ۲۳۳، ح ۴۰۷۱۶).۲۰. بهترین بازیهـا در پیش خـدا اسب دوانی و تیرانـدازی است.(کنز العمـال، ج ۴، ص ۳۴۴، ح ۱۰۸۱۲).۲۱. خداونـد بندهای را که به هنگام خریـد و هنگام فروش و هنگام دریافت سـهلانگار است دوست دارد.(نهج الفصاحه، ص ۱۵، ح ۸۵).۲۲. از جمله بندگان آن کس پیش خـدا محبوبـتر است که برای بنـدگان سودمنـدتر است.(نهـج الفصـاحه، ص ۱۵، ح ۸۶).۲۳. بر چهره ستایشـگران، خـاک بیفشانیـد.(کنز العمـال، ج ۳، ص ۵۷۴، ح ۷۹۶۰).۲۴. آنکـه در فروبردن خشـم از دیگران بیشـتر اسـت، از همـه کس دورانـدیشتر است.(نهج الفصاحه، ص ۱۷، ح ۹۵).۲۵. مردم را از معاشـرانشان بشناسید، زیرا کند هم جنس با هم جنس پرواز.(نهج الفصاحه، ص ۱۹، ح ۱۰۶).۲۶. بر امت خویش بیش از هر چیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم.(کنز العمـال، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۷۵۵۳).۲۷. خدا را بخوانید و به اجابت دعای خود یقین داشته باشید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل بیخبر نمیپذیرد.(کنز العمال، ج ۲، ص ۷۲،

ح ۳۱۷۶)۲۸. از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است دو کفش آتشین بپا دارد که مغز وی از حرارت کفشهایش به جوش میآید.(کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۲۷، ح ۳۹۵۰۷)۲۹. آسانترین کششهای مرگ مانند صد ضربت شمشیر است.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۶۹، ح ۴۲۲۰۸)۳۰. اگر یکی از شما به کار قضاوت میان مسلمانان دچار شود باید به هنگام غضب از قضاوت خودداری کند و میان ارباب دعوا در نگاه و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰۲، ح ۱۵۰۳۴)۳۱. کسی که خلق و دین وی مایه رضایت است به خواستگاری میآید به وی زن بدهید وقتی و اگر چنین نکنید فتنه و فساد در زمین فراوان خواهد شد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۱۷، ح ۴۴۶۹۵)۳۲. وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد، دنیا را از او منع میکند چنانکه شما مریض خویش را از نوشیدن آب منع میکنید.(کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷۱، ح ۱۶۵۹۵)۳۳.وقتی خداوند برای بنده‌ای نیکی خواهد، وی را در کار دین دانا و به دنیا بیاعتنا سازد و عیوب وی را بدو بنمایاند.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۷، ح ۲۸۶۸۹)۳۴. وقتی خواستی کاری را انجام دهی، تأمل کن تا خدا راه آن را به تو نشان دهد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۹۹، ح ۵۶۷۷)۳۵. وقتی در کاری تصمیم میگیری، در نتیجه آن بیندیش اگر نتیجه نیک است آن کار را انجام بده و اگر بد است از آن در گذر.(کنز العمال، ج ۳، ص ۹۹، ح ۵۶۷۶)۳۶. وقتی میخواهی عیوب دیگران را یاد کنی، عیوب خویش را بیاد آر.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۶، ح ۸۰۲۷)۳۷. وقتی یکی از شما کسی را مزدور میکند، مزدش را به او بگوید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۶، ح ۹۱۲۴)۳۸. وقتی خدا به یکی از شما چیزی داد، در صرف آن از خود و کسان خود آغاز کند.(صحیح مسلم، کتاب الاماره، ح ۳۳۹۸)۳۹. وقتی کسی در نماز پیشوای مردم شد، نماز را سبک گیرد که درمیان کسان کوچک و بزرگ و بیمار و ناتوان هست، پس هر وقت برای خود نماز گذارد هر چه خواهد طول دهد.(صحیح مسلم، کتاب الصلاهٔ، ح ۷۱۴)۴۰. وقتی مرگ طالب علم فرا رسد، شهید میمیرد.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۷، ح ۲۸۶۹۳)۴۱ وقتی بنده از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او بترساند، و اگر از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۵۹۱۵)۴۲ اگر کسی زنی را خواستگاری کرد و موی خود را رنگ میبندد باید بدو خبر دهد که موی خود را رنگ میبندد، یعنی پیری خود را نباید مخفی کند.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۱، ح ۴۴۵۲۹)۴۳. وقتی میهمانی بر کسان در آید روزی خود را همراه میآورد و وقتی بیرون رود با آمرزش گناهان آنها بیرون رود.(کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۲، ح ۲۵۸۳۶)۴۴. اگر از کار نیک خود خوشحال و از کار بد خود دلگیر میشوی، مؤمن هستی.(مسند احمد، باقی مسند الانصار، ح ۲۱۱۴۵)۴۵. هر کس کاری که میکند باید آن را خوب انجام دهد.(نهج الفصاحه، ص ۴۳، ح ۲۲۱)۴۶. وقتی خشمگین شدی، خاموش باش.(مسند احمد، مسند بنی هاشم، ح ۲۴۲۵)۴۷. وقتی زنی به شوهر خود گوید هرگز از تو خیری ندیدم، اعمال نیکش بیاثر میشود.(نهج الفصاحه، ص ۴۴، ح ۲۲۶)۴۸. وقتی بنده‌ای در عمل کوتاهی کند، خداوند او را به غم مبتلا سازد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳۲۸، ح ۶۷۸۸)۴۹. وقتی بنده‌ای بمیرد مردم گویند چه به جای گذاشت و فرشتگان گویند چه همراه آورد.(نهج الفصاحه، ص ۴۷، ح ۲۴۲)۵۰. وقتی در انجمنی که تو هستی درباره مردی بد میگویند آن مرد را یاری کن و آن گروه را از بدگویی بازدار و از آنجا برخیز.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۶، ح ۸۰۲۸)۵۱. تیراندازی و سوارکاری کنید. و تیراندازی شما را بیشتر از سوارکاریتان دوست دارم. هر چیزی که مرد بدان سرگرم شود بیهوده است، جز آنکه مردی با کمان خود تیر اندازد یا اسب خود را تربیت کند یا با زن خود بازی کند، همه اینها حق است. و هر کس تیراندازی آموزد و آن را فراموش کند، حق آنچه را یاد گرفته ادا نکرده است.(مسند احمد، مسند الشامیین، ح ۱۶۶۶۲)۵۲. به وسیله پردهپوشی بر انجام کارهای خود یاری جویید، زیرا هر که نعمتی دارد محسود کسان است.(کنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۷، ح ۱۶۸۰.)۵۳. از مردم بینیاز باشید و یک قطعه چوب مسواک هم ازآنها نخواهید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۴۰۳، ح ۷۱۵۶)۵۴. استوارترین کارها سه چیز است: یاد خداوند در همه حال، و رعایت انصاف بر ضرر خویش، و تقسیم مال با برادر دینی.(نهج الفصاحه، ص ۵۷، ح ۲۹۰)۵۵. دعایی که غایبی برای غایبی دیگر کند، از همه دعاها زودتر مستجاب میشود.(سنن ابی داود، کتاب الصلاهٔ، ح ۱۳۱۲)۵۶. شجاعترین مردم آن کس است که بر هوس خویش تسلط یابد.(نهج الفصاحه،

ص ۵۸، ح ۲۹۹)۵۷. روز رستاخیز عذاب دانشمندی که از دانش خود بهره نمیبرد از همه مردم سختتر است.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۷، ح ۲۸۹۷۷)۵۸. دو کس در روز رستاخیز از همه مردم بیشتر حسرت میخورند: یکی مردی که در دنیا برای طلب دانش فرصت داشته ولی به جستجوی آن برنخاسته است و دیگر مردی که دانشی به دیگری آموخته و شاگرد وی از آن بهرهمند شده ولی او بیبهره مانده است.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۸، ح ۲۸۶۹۶)۵۹. از همه بدبختان بدبختتر کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۱۶۶۸۳)۶۰. همانا از همه مردم سپاسگزارتر خدایتعالی را، آن کس است که بهتر سپاس مردم را میگذارد.(مسند احمد، مسند الانصار، ح ۲۰۸۴۴)۶۱. حوایج خویش را با عزت نفس بجویید زیرا کارها جریان مقدر دارد، یعنی با اصرار و خواهش تن به ذلت ندهید.(کنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۱۶۸۰۵)۶۲. از گهواره تا گور دانش بجویید.(نهج الفصاحه، ص ۶۴، ح ۳۲۷)۶۳. قسم دروغ کالا را تلف کند و کسب را از میان ببرد.(نهج الفصاحه، ص ۶۴۸، ح ۳۲۲۶)۶۴. به گدا چیزی بده گر چه بر اسب به نزد تو آید، و مزد اجیر را پیش از آنکه عرقش خشک شود بپردازید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷، ح ۹۱۳۲)۶۵. مؤمن از همه مردم گرفتارتر است، زیرا باید به کار دنیا و آخرت هر دو برسد.(سنن ابن ماجه، کتاب التجارات، ح ۲۱۳۴)۶۶. شوهر از همه کس بیشتر بر زن حق دارد و مادر از همه کس بیشتر بر مرد حق دارد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۳۱، ح ۴۴۷۷۱)۶۷. عالیقدر از همه مردم کسی است که در آنچه بدو مربوط نیست و برایش فایده ندارد مداخله نکند.(نهج الفصاحه، ص ۶۸، ح ۳۵۵)۶۸. عاقلتر از همه مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.(نهج الفصاحه، ص ۶۹، ح ۳۵۸)۶۹. دانشمندتر از همه مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید.(نهج الفصاحه، ص ۶۹، ح ۳۶۰)۷۰. عمرهای امت من میان شصت و هفتاد سال است.(سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، ح ۴۲۲۶)۷۱. فرزندان خود را در خوب شدن کمک کنید، زیرا هر که بخواهد میتواند نافرمانی را از فرزند خود بیرون آورد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷، ح ۴۵۴۱۹)۷۲. پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: زندگی را پیش از مرگ، صحت را پیش از بیماری، فراغت را پیش از اشتغال، جوانی را پیش از پیری و ثروت را پیش از نیازمندی.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۷۹، ح ۴۳۴۹۰)۷۳. بهترین کارها آن است که برادر مؤمن خویش را خوشحال سازی یا قرض او را بپردازی.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۲۳، ح ۴۳۲۶۹)۷۴. بهترین کارها پس از ایمان به خدا دوستی با مردم است.(کنز العمال، ج ۹، ص ۵، ح ۲۴۶۵۳)۷۵. بهترین کارها کسب حلال است.(کنز العمال، ج ۴، ص، ۴، ح ۹۱۹۴)۷۶. بهترین کارها دوستی و دشمنی در راه خداست.(سنن ابی داود، کتاب السنه، ح ۳۹۸۳)۷۷. همانا بهترین جهاد سخن حقی است که پیش پادشاه ستمکار گویند.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۰۷۱۶)۷۸. بهترین جهاد آن است که کسی روز آغاز کند و در اندیشه ظلم کسی نباشد.(کنز العمال، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۱۰۶۳۶)۷۹. بهترین پولها پولی است که انسان برای نان خواران خود خرج میکند.(سنن ترمذی، کتاب البر و الصله، ح ۱۸۸۹)۸۰. بهترین صدقهها آن است که هنگامی که سالم و تنگدستی و امید ثروت و بیم فقر داری صدقه بدهی، نه آن که بگذاری تا وقتی جان به گلو رسید بگویی: این مال فلانی و این مال فلانی، زیرا آنها متعلق به فلانی شده است.(کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰.، ح ۱۶۲۵۱)۸۱. همانا بهترین صدقهها آن است که به خویشاوندی که دشمن توست چیزی بدهی.(مسند احمد، باقی مسند الانصار، ح ۲۲۴۳۰)۸۲.بهترین عبادت انتظار گشایش است.(سنن ترمذی، کتاب الدعوات، ح ۳۴۹۴)۸۳. روز قیامت مرکب دانشوران و خون شهیدان را همسنگ کنند و مرکب دانشوران بر خون شهیدان مرجح شود.(نهج الفصاحه، ص ۶۴۸، ح ۳۲۲۲)۸۴. قرض کمتر گیر تا آزاد باشی.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱، ح ۴۳۷۵۶)۸۵. گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان شود.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱، ح ۴۳۷۵۶)۸۶. پیش توانگران کمتر روید زیرا در این صورت نعمتهای خدا را خوار نخواهید شمرد.(نهج الفصاحه، ص ۸۲، ح ۴۳۴)۸۷. مقررات خدا را درباره بیگانه و خویش اجرا کنید و در کار خدا به سخن کسان گوش مدهید.(سنن ابن ماجه، کتاب الحدود، ح ۲۵۳۱)۸۸. بیشتر گناهان فرزند آدم از زبان اوست.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۷۸۴۱)۸۹. در روز رستاخیز از همه مردم گناه آن کس بیشتر است که بیشتر از همه در چیزهایی که بدو مربوط نیست سخن گوید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۱، ح

۸۲۹۳)۹۰. هر که به دانش از دیگران پیشتر است، قیمتش بیشتر است.(نهج الفصاحه، ص ۸۳، ح ۴۴۲)۹۱.بسیار دعا کن که دعا قضا را دفع میکند.(کنز العمال، ج ۲، ص ۶۳، ح ۳۱۲۰)۹۲. میخواهی تو را از بهترین گنجینه مرد خبر دهم؟ زن پارسا که وقتی بدو نگرد مسرور شود، و هم اینکه بدو فرمان دهد اطاعت کند، و هنگام غیبت امانت او را محفوظ دارد.(سنن ابی داود، کتاب زکات، ح ۱۴۱۷)۹۳.میخواهید شما را از چیزی که بهتر از روزه و نماز و صدقه است خبر دهم؟ اصلاح میان کسان، زیرا فساد میان کسان مایه هلاک است.(سنن ترمذی، کتاب صفة القیامه، ح ۲۴۳۳)۹۴. میخواهید شما را خبر دهم که آتش بر چه کس حرام است؟ هر کس که زودجوش و ملایم و آسانگیر باشد.(سنن ترمذی، کتاب صفة القیامه، ح ۲۴۱۲)۹۵.میخواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند خبر دهم؟ زن وفاداری که فرزند زیاد آورد و زود آشتی کند و همینکه بدی کرد گوید این دست من در دست توست، چشم بر هم نمیگذارم تا از من راضی شوی.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۸۴، ح ۴۳۵۰۵)۹۶. میخواهید شما را به آن کس که از همه زورمندتر است رهبری کنم؟ آنکه هنگام خشم بهتر خود را نگاه میدارد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۲۰، ح ۷۷۰.)۹۷. بدانید که کار اهل بهشت مانند آن است که از راه سختی بر تپه مرتفعی بالا ـ روند، و کار اهل جهنم مانند آن است که در سراشیب زمین همواری راه سپرند.(نهج الفصاحه، ص ۹۰، ح ۴۷۱)۹۸. چه بسا ساعتی خوشی که موجب رنج طولانی شده است.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۳۵، ح ۴۳۶۰۵)۹۹. چه بسیار کسان که هنگام شب برای نماز برمیخیزند و از کار خود جز بیداری ثمری نمیبرند، و چه بسیار کسان که روزه میگیرند و از روزه خویش جز گرسنگی و تشنگی سودی نمیبرند.(نهج الفصاحه، ص ۹۱، ح ۴۷۴)۱۰۰.کسی که سخن حقی میداند نباید از بیم مردم از گفتن آن خودداری کند.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۱۴۰۴)۱۰۱. به وسیله زناشویی روزی بجویید.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۳۶)۱۰۲. خداوندا مرا شاکر و صابر کن و مرا در چشم خویش خوار و در نظر مردم بزرگوار کن.(کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۳۶۷۵)۱۰۳. تفریح کنید و بازی کنید، زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونتی دیده شود.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۲، ح ۴۰۶۱۶)۱۰۴. اما بعد، ای مردم من بشری هستم که نزدیک است فرستاده خدا پیش من آید و دعوت او را اجابت کنم، دو چیز سنگین میان شما میگذارم یکی کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است و هر کس بدان چنگ زند و آن را بگیرد قرین هدایت است و هر کس آن را رها کند گمراه میشود، کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید، و خانواده من، در باره خانوادهام خدا را به یاد شما میآورم. (کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۸۹۸)۱۰۵. منفورترین بندگان خدا در نزد وی شخص سرکشی است که در مال و فرزند مصیبت ندیده است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸۵، ح ۶۵۷۸)۱۰۶. درهای بهشت زیر سایه شمشیرهاست.(صحیح مسلم، کتاب الاماره، ح ۳۵۲۱)۱۰۷. محبوبترین بندگان خدا بنزد وی کسی است که با بندگان او دلسوزتر و مهربانتر باشد.(نهج الفصاحه، ص ۱۱۵، ح ۵۷۸)۱۰۸. پشیمانتر از همه مردم در روز قیامت، مردی است که آخرت خود را به دنیای دیگری فروخته است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۷۶۶۰)۱۰۹. بدبختترین بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷۰، ح ۱۶۵۹۳)۱۱۰. بهترین کسبها، کسب تجاری است که به هنگام سخن دروغ نگویند و در امانت خیانت نکنند و به وعده وفا کنند و در پرداخت قرض خود تعلل نکنند و به هنگام فروش در ستایش جنس خود مبالغه نکنند و به هنگام خرید از جنس دیگران بد نگویند.(نهج الفصاحه، ص ۱۱۹، ح ۵۹۵)۱۱۱. مردمی از بهشتیان به سوی گروهی از جهنمیان نگران شوند و گویند برای چه به جهنم رفتید؟ به خدا ما به کمک چیزهایی که از شما آموختیم به بهشت درآمدیم، جهنمیان گویند: ما میگفتیم ولی عمل نمیکردیم.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۹، ح ۲۸۹۹۱)۱۱۲. بعد از گناهان بزرگ که خداوند از آن نهی کرده بزرگتر از همه گناهان آن است که مردی بمیرد و قرض داشته باشد و محلی برای پرداخت آن نگذارد.(سنن ابی داود، کتاب البیوع، ح ۲۹۰۱). ثواب نیکی با خویشاوندان را از همه کارهای نیک زودتر میدهند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳۶۳، ح ۶۹۵۶)۱۱۴. بزرگترین گناهان در نظر خدا آن است که مردی نانخور خود را سرگردان گذارد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۴، ح ۴۴۴۸۹)۱۱۵.بیشتر بهشتیان، افراد ساده و بینیرنگ هستند.(کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۶۷، ح ۳۹۲۸۳)۱۱۶. مردم بیشتر از

همه به واسطه دو چیز مجوف به جهنم میروند: عورت و دهان.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۹۳۱۹)۱۱۷. وقتی خداوند بر قومی خشمگین شود آنها را بر زمین فرو نبرد و مسخ نکند، قیمتهایشان گران شود و باران بر آنها کم بارد و اشرارشان زمام کارشان را بدست گیرند.(کنز العمال، ج ۷، ص ۸۳۳، ح ۲۱۵۹۷)۱۱۸.خداوند بهشت را سفید آفریده و سفیدی از همه رنگها پیش خدا محبوبتر است.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۰.، ح ۴۱۱۰۴)۱۱۹. خداوند مردانی را که مکرر زن بگیرند و زنانی را که مکرر شوهر کنند دوست ندارد.(کنز العمال، ج ۹، ص ۶۶۲، ح ۲۷۸۷۶)۱۲۰. خداوند به خاطر مسلمان پارسا بلا-را از صد خانه همسایه او دفع میکند.(کنز العمال، ج ۹، ص ۵، ح ۲۴۶۵۴)۱۲۱.خداوند جوانی را که جوانی نمیکند به دیده تحسین مینگرد.(مسند احمد، مسند الشامیین، ح ۱۶۷۳۱)۱۲۲. خداوند کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۱، ح ۱۷۱۸۱)۱۲۳.خداوند کسی را که در زندگی بخیل باشد و هنگام مرگ بخشنده شود، دشمن دارد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۴۴۷، ح ۷۳۷۶)۱۲۴. خداوند دوست دارد که وقتی یکی از شما کاری میکند آن را کامل کند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷، ح ۹۱۲۸)۱۲۵. خداوند ملایمت را در همه چیز دوست دارد.(صحیح بخاری، کتاب الادب، ح ۵۵۶۵)۱۲۶. خداوند شخص آسانگیر نرمخو را دوست دارد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳، ح ۵۱۳۹)۱۲۷. خداوند دوست دارد که میان فرزندان خود حتی در بوسیدن آنها به عدالت رفتار کنید.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵، ح ۴۵۳۵۰)۱۲۸. خداوند بنده پرهیزگار بینیاز گمنام را دوست دارد.(صحیح مسلم، کتاب الزهد، ح ۵۲۶۶)۱۲۹. خداوند از بنده میپرسد که فزونی دانش خود را کجا صرف کردهای، همچنانکه از فزونی مال میپرسد.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۸، ح ۲۸۹۸۳)۱۳۰. خداوند روز رستاخیز بر بیسوادان چیزهایی را میبخشد که بر دانشمندان نمیبخشد.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۸، ح ۲۸۹۸۴)۱۳۱. خداوند گوید من ناظر گمان بنده خویشم، اگر گمان خوب به من برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد بدی بیند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۵۸۴۴)۱۳۲. خداوند به وسیله صدقه هفتاد قسم مرگ بد را دفع میکند.(کنز العمال، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۱۶۱۱۰)۱۳۳.خداوند دوست دارد کارهایی را که روا داشته انجام دهند، چنانکه دوست دارد از نافرمانی او چشم بپوشند.(نهج الفصاحه، ص ۱۶۳، ح ۸۰۲)۱۳۴.فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم پهن میکنند، زیرا از آنچه میجوید رضایت دارند.(سنن ترمذی، کتاب الدعوات، ح ۳۴۵۸)۱۳۵. وقتی مرده را به خاک سپردند، صدای کفش کسان را که از قبر وی باز میگردند خواهد شنید.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۰.، ح ۴۲۳۷۹)۱۳۶. وقتی مردم ستمگر را دیدند و او را از ستم باز نداشتند، بیم آن میرود که خدا همه را به عذاب خود مبتلا کند.(سنن ترمذی، کتاب الفتن، ح ۲۰۹۴)۱۳۷.بالاترین دستاویزهای ایمان این است که کسی را برای خدا دوست داری و کسی را برای خدا دشمن داری.(مسند احمد، مسند الکوفیین، ح ۱۷۷۹۳)۱۳۸.مؤمنان باید از رنج یکدیگر متألم شوند، چنانکه تن از رنج سر متأثر میشود.(کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷۰۷)۱۳۹. بدتر از همه مردم پیش خدا روز قیامت، کسی است که مردم از شر او بترسند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۷۶۱۳) ۱۴۰. بدتر از همه مردم پیش خدا روز قیامت، کسی است که مردم از بیم بدزبانیش از او حذر کنند.(صحیح مسلم، کتاب البر و الصله، ح ۴۶۹۳)۱۴۱. در مال به جز زکات حقی هست.(سنن ترمذی، کتاب الزکاة، ح ۵۹۶)۱۴۲. اگر از ترس خدا از چیزی درگذری، خداوند بهتر از آن را به تو خواهد داد.(مسند احمد، مسند البصریین، ح ۱۹۸۱۳)۱۴۳. جواب نامه مانند جواب سلام لازم است.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۴۳، ح ۲۹۲۹۳)۱۴۴. هر چیزی اساسی دارد و اساس این دین دانش است و یک دانشمند برای شیطان از هزار عابد بدتر است.(نهج الفصاحه، ص ۱۷۹، ح ۸۹۰)۱۴۵.خداوند فرشتهای دارد که هنگام نماز بانگ میزند: آدمی زادگان برخیزید و آتشهایی را که بر خویشتن افروختهاید به نماز خاموش کنید.(کنز العمال، ج ۷، ص ۲۸۱، ح ۱۸۸۸۱)۱۴۶. از گناهان بزرگ این است که مال دیگری را بدون حق تصرف کنند.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۹۶، ح ۴۳۵۴۱)۱۴۷.یکی از اقسام اسراف این است که هر چه میخواهی بخوری.(سنن ابن ماجه، کتاب الاطعمه، ح ۳۳۴۳)۱۴۸. از لوازم ایمان این است که برای خشنودی کسان، خدا را خشمگین نسازی و بر نعمتی که خدا داده کسی را سپاس نگذاری و برای آن چه خدا نداده کسی را مذمت نکنی که روزی به آز حریصان فزونی نگیرد و به تنفر کسان

نقصان نپذیرد.(نهج الفصاحه، ص ۱۸۶، ح ۹۲۱)۱۴۹. همانا این دین محکم است، پس به ملایمت در آن پیش بروید.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۲۵۷۹)۱۵۰.این دینار و درهم پیشینیان شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۱، ح ۶۱۰۷)۱۵۱. دلها مانند آهن هنگام رسیدن آب به آن زنگ میزنند، گفتند: صیقل آن چیست؟ آن حضرت فرمود: زیادی یاد مرگ و خواندن قرآن.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۴۹، ح ۴۲۱۳۰)۱۵۲. هلاک پیشینیان شما از آنجا بود که دزد معتبر را رها میکردند و دزد ضعیف را مجازات میدادند.(صحیح مسلم، کتاب الحدود، ح ۳۱۹۶)۱۵۳. من از آنچه نمیدانید نگرانی ندارم، ولی باید دید آنچه را میدانید چگونه به کار میبندید.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۹۱، ح ۲۹۰.۳)۱۵۴. آدمی زاد پیر میشود و دو چیز از او جوان میشود: حرص مال و حرص عمر.(کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۷۵۵۷)۱۵۵. هنگامیکه آیه تطهیر (آیه ۳۳ از سوره احزاب) در خانه ام سلمه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد آن حضرت، فاطمه زهرا (س) و حسن و حسین (ع) را خواندند. پس آنها را به عبایی پوشاندند در حالیکه علی (ع) هم پشت سر آن حضرت قرار داشت. پس او را هم به آن عبا پوشاند. سپس فرمود: بارالها ایشان اهل بیت منند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنها را پاک گردان. ام سلمه که در همان نزدیکی بود، سؤال کرد: یا رسول الله آیا من هم در زمره اهل بیت میباشم؟ حضرت فرمودند: شما جایگاه مخصوص خود را دارید و شما در خیر و سلامتی هستید.(سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن، ح ۳۱۲۹)۱۵۶.نخستین چیزی که به حساب انسان میرسند، نماز است.(سنن نسائی، کتاب تحریم الدم، ح ۳۹۲۶)۱۵۷. حضرت مهدی (عج) از خاندان من و از فرزندان فاطمه (س) است.(سنن ابی داود، کتاب المهدی، ح ۳۷۳۵)۱۵۸.قبل از برپایی قیامت، دنیا آکنده از ظلم و ستم خواهد شد، سپس مردی از خاندان من قیام نموده و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۰۸۸۷)۱۵۹. از قرض بپرهیزید که غم شب و ذلت روز است.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۳۲، ح ۱۵۴۸۳)۱۶۰.از مدح کردن بپرهیزید که مانند سربریدن است.(مسند احمد، مسند الشامیین، ح ۱۶۲۹۹)۱۶۱. از هوس بپرهیزید که هوس انسان را کر و کور میکند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۴۷، ح ۷۸۳۱)۱۶۲. از سبزه مزبله بپرهیزید، یعنی از زن زیبا در خانواده بد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰.، ح ۴۴۵۸۷)۱۶۳. از دوستی احمق بگریز، که میخواهد به تو نفع رساند ولی ضرر میرساند.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۶، ح ۴۴۳۸۸)۱۶۴. هیچ دردی بدتر از بخل نیست.(صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس، ح ۲۹۰۴)۱۶۵. هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خشنود باشد، به بهشت میرود.(سنن ابن ماجه، کتاب النکاح، ح ۱۸۴۴)۱۶۶. هر کس چیزی از کار مسلمانان را به دست گیرد و در کار آنها مانند کار خود دلسوزی نکند، بوی بهشت به او نخواهد رسید.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۰، ح ۱۴۶۵۴)۱۶۷. هر کس به قدر یک وجب زمین را به ناحق تصرف کند، روز رستاخیز خدا وادارش میکند که آن را تا عمق زمین هفتم بکند و طوق گردن کند تا رسیدگی میان مردم به پایان رسد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۷۶۱۷)۱۶۸. هر جوانی در آغاز جوانی زن بگیرد، شیطان وی بانگ برآرد: وای بر او، دین خود را از دستبرد من محفوظ داشت.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۴۱)۱۶۹. هر طفلی که در طلب علم و عبادت بزرگ شود، خداوند ثواب هفتاد و دو صدیق به او عطا کند.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۱، ح ۲۸۷۷۳)۱۷۰. مردم (قابل اعتنا) دو کسند: عالم و علم آموز، و در غیر آنها خیری نیست.(نهج الفصاحه، ص ۶۳۴، ح ۳۱۴۵) ۱۷۱. ای مردم هر چه از من برای شما نقل کردند و موافق قرآن است من گفتهام، و هر چه برای شما نقل کردند و مخالف قرآن است من نگفتهام.(نهج الفصاحه، ص ۲۱۲، ح ۱۰۴۷)۱۷۲. خواب دانشمند از عبادت عابد بهتر است.(نهج الفصاحه، ص ۶۳۳، ح ۳۱۳۸)۱۷۳. بامداد خود را با صدقه آغاز کنید، زیرا بلا از صدقه نمیگذرد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۹، ح ۱۶۲۴۳)۱۷۴. نیکی با پدر و مادر عمر را افزون کند، و دروغ روزی را کاهش دهد، و دعا قضا را دفع کند.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۶، ح ۴۵۴۷۵)۱۷۵. خانهای که بچه در آن نیست، برکت در آن نیست.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۴، ح ۴۴۴۲۵)۱۷۶. میان بنده و بهشت هفت عقبه است که آسانتر از همه مرگ است و سخت تر از همه توقف در پیشگاه خداست هنگامی که ستم کشان دامن ستمگران را بگیرند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۷۶۲۵)۱۷۷. پرخوری دل را سخت میکند.(نهج الفصاحه، ص ۲۲۲، ح ۱۱۱۱)۱۷۸. زمین،

زمین خداست و بندگان، بندگان خدایند، هر جا نیکی به تو رسید اقامت گیر.(مسند احمد، مسند العشرة المبشرین بالجنه، ح ۱۳۴۶)۱۷۹. برای نطفه‌های خود جای مناسب انتخاب کنید، زیرا زنان نظیر برادران و خواهران خود فرزند می‌آورند.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۷)۱۸۰. ای مردم دو چیز در میان شما گذاشتم که با وجود آنها گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیتم را.(سنن ترمذی، کتاب المناقب، ح ۳۷۱۸)۱۸۱. زن بگیرید که زنان توانگری می‌آورند.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۴۴۴۳۱)۱۸۲. هر چه میتوانید از غم دنیا فارغ مانید، زیرا هر که غم جهان بیشتر خورد خداوند به تشتت و سردرگمی مبتلایش نماید و فقر او را رو به رویش نهد، و هر که غم آخرت بیشتر خورد خداوند کارش را به نظام آرد و بینیازی او را در دلش قرار دهد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۶۰۷۷)۱۸۳. در نعمتهای خدا بیندیشید، اما در باره ذات خدا میندیشید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۶، ح ۵۷۰۷)۱۸۴. به وسیله دشمنی گناهکاران به خدا نزدیک شوید و با آنها با چهره‌های عبوس دیدار کنید و خشنودی خدا را در ناخشنودی آنها بجویید و به وسیله دوری آنها به خدا تقرب جویید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۶۵، ح ۵۵۱۸)۱۸۵. تاجر درستکار راستگوی مسلمان، روز رستاخیز با شهیدان است.(کنز العمال، ج ۴، ص ۷، ح ۹۲۱۶)۱۸۶. اهمال شعار شیطان است که آن را در دل مؤمنان افکند.(کنز العمال، ج ۴، ص ۲۱۳، ح ۱۰۲۰۸)۱۸۷.توبه گناه این است که دیگر مرتکب آن نشوی.(کنز العمال، ج ۴، ص ۲۳۲، ح ۱۰۳۰۴)۱۸۸. سه کسند که خدا آنها را دوست میدارد: ۱ – کسی که شب برخیزد و کتاب خدا را بخواند. ۲ – کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از دست چپ خود مخفی دارد. ۳ – کسی که با گروهی به جنگ رود و یارانش بگریزند و او به سوی دشمن رود.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۲۰، ح ۴۳۲۵۶)۱۸۹. سه صفت است که هر که یکی از آنها در او نیست سگ بر او شرف دارد: تقوایی که وی را از محرمات خدا مانع شود، یا حلمی که به وسیله آن جهالت جاهلی را دفع نماید، یا اخلاق نیکی که به وسیله آن با مردم زندگی کند.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷، ح ۴۳۸۷۸)۱۹۰. بهشت زیر قدم مادران است.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۱، ح ۴۵۴۳۹)۱۹۱. فاطمه (س) پاره تن من است، پس هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین نموده است.(صحیح بخاری، کتاب المناقب، ح ۳۴۳۷)۱۹۲. انتظار ستایش از مردم، چشم را کور و گوش را کر میکند.(نهج الفصاحه، ص ۲۸۳، ح ۱۳۴۱)۱۹۳.از ام سلمه روایت شده است که حضرت پیامبر (ص) حسن و حسین و علی و فاطمه را با عبایی پوشاند، سپس فرمود: بارالها اینان اهل بیت و خاصه من هستند، پلیدی را از آنان ببر و آنها را پاک گردان. ام سلمه سؤال کرد: ای پیامبر خدا، آیا من هم با آنها هستم؟ حضرت فرمود: شما خیر و سلامتی در پیش دارید. (سنن ترمذی، کتاب المناقب، ح ۳۸۰۶)۱۹۴. وای بر آنکه نداند، و وای بر آنکه بداند و عمل نکند.(نهج الفصاحه، ص ۶۴۳، ح ۳۱۹۳)۱۹۵. حدی که در زمین اجرا شود، برای زمینیان بهتر از آن است که چهل روز باران ببارد.(سنن ابن ماجه، کتاب الحدود، ح ۲۵۲۹)۱۹۶. یک شب نگهبانی در راه خدا از هزار شب که نماز خوانند و روز آن را روزه دارند بهتر است.(مسند احمد، مسند العشرة المبشرین بالجنه، ح ۴۳۳)۱۹۷. فرزندانتان را بر سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان و دوستی اهلبیتش و تلاوت قرآن.(ینابیع الموده، ص ۲۷۱)۱۹۸. نگاه بد، تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است.(نهج الفصاحه، ص ۶۳۶، ح ۳۱۵۹)۱۹۹. مؤمنی که با مردم آمیزش کند و بر آزارشان صبر کند، از مؤمنی که با مردم آمیزش نکند و بر آزارشان صبر نکند، بهتر است.(سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ح ۴۰۲۲)۲۰. زمستان، بهار مؤمن است.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۱۲۹۱)۲۰۱. اموال خود را به وسیله زکات محفوظ دارید، و مریضان خود را با صدقه علاج کنید، و برای جلوگیری از بلا به دعا متوسل شوید.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۱۵۷۵۹)۲۰۲. محفوظات طفل نورس مانند نقشی است که بر سنگ رقم زنند، و محفوظات مرد بزرگ مانند نوشته بر آب است.(کنز العمال، ج ۱، ص ۶۰۴، ح ۲۷۵۹)۲۰۳. بهشت با ناملایمات قرین است، و جهنم با خواستنیها همراه است.(صحیح مسلم، کتاب الجنه، ح ۵۰۴۹)۲۰۴. هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند، خدا روز قیامت آتش را از چهره وی باز میدارد.(سنن ترمذی، کتاب البر و الصله، ح ۱۸۵۴)۲۰۵. سپاس بر نعمت مایه امنیت از زوال آن است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۶۴۲۱)۲۰۶. کار را به تدبیر بنگر، اگر در سرانجام آن خیری هست قدم بگذار، و اگر از عاقبت

آن بیم داری دست نگهدار.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۷۰۴۵)۲۰۷.دو خصلت است که نیکتر از آن نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا.(نهج الفصاحهٔ، ص ۳۰۳، ح ۱۴۴۶)۲۰۸. هر که به نیکی راهبر شود، پاداش نکوکار دارد.(صحیح مسلم، کتاب الاماره، ح ۳۵۰۹)۲۰۹. بهترین شما آن کس است که دیدار او خدا را به یاد شما آرد، و سخنانش دانش شما را بیفزاید، و رفتارش شما را به آخرت راغب سازد.(کنز العمال، ج ۱، ص ۴۱۹، ح ۱۷۸۷) ۲۱۰. بهترین ذکرها آن است که مخفی باشد، و بهترین روزیها آن است که کافی باشد.(مسند احمد، مسند العشره، ح ۱۳۹۷)۲۱۱.بهترین مهرها آن است که سبکتر باشد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۲۰، ح ۴۴۷۰۷)۲۱۲. بهترین کسبها کسبی است که کارگر با دست کند، اگر با دقت انجام گیرد.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۸۰۶۰)۲۱۳. بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد.(کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۶۷۹)۲۱۴. مشورت حصار ندامت است و ایمنی از ملامت.(نهج الفصاحه، ص ۶۲۷، ح ۳۰۹۵)۲۱۵. بهترین ازدواجها آن است که آسانتر انجام گیرد.(سنن ابی داود، کتاب النکاح، ح ۱۸۰۸)۲۱۶. بهترین برادران شما آن است که عیوبتان را به شما آشکارا بگوید.(نهج الفصاحه، ص ۳۱۶، ح ۱۵۰۹)۲۱۷. بهترین جوانان شما آن است که رفتار پیران پیش گیرد، و بدترین پیران شماآن است که روش جوانان داشته باشد.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶، ح ۴۳۰۵۸)۲۱۸. بهترین شما کسی است که برای زنان و دختران خود بهتر باشد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱، ح ۴۴۹۴۴)۲۱۹. بهترین شما کسی است که قرآن را تعلیم گیرد و تعلیم دهد.(صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، ح ۴۶۳۹) ۲۲۰. دنیا به پایان نمیرسد تا اینکه مردی از خاندانم که همنام من است بر اعراب (و بر کل جهان) حکومت خواهد کرد.(سنن ترمذی، کتاب الفتن، ح ۲۱۵۶)۲۲۱. خط نیکو وضوح حق را افزون میکند.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۴۴، ح ۲۹۳۰۴)۲۲۲. امانتداری مایه رزق و روزی، و خیانت مایه فقر است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۶۱، ح ۵۴۹۹)۲۲۳. یک درهم ربا که انسان دانسته گیرد، در نظر خدا بدتر از سی و شش زناست.(مسند احمد، مسند الانصار، ح ۲۰۹۵۱)۲۲۴. دعای ستمدیده پذیرفته است اگر چه بدکار باشد، بدکاری از مربوط به خودش است.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۸۴۴۰)۲۲۵. دیناری در راه خدا خرج کرده‌ای، و دیناری برای آزاد کردن بنده‌ای داده‌ای، و دیناری به بینوایی صدقه کرده‌ای، و دیناری خرج کسان خود کرده‌ای، بهتر از همه دیناری است که خرج کسان خود کرده‌ای.(صحیح مسلم، کتاب زکات، ح ۱۶۶۱)۲۲۶. قرض دین و بزرگی را بکاهد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۳۱، ح ۱۵۴۸۰)۲۲۷. زن خوبروی نازا را واگذارید و سیاهی که فرزند بسیار آرد برگزینید.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۳، ح ۴۴۵۴۶)۲۲۸. خدا رحمت کند کسی را که کسب حلال کند و به اعتدال خرج کند و مازاد آن را برای روز تنگدستی و حاجت از پیش فرستد.(کنز العمال، ج ۴، ص ۶، ح ۹۲۰۷)۲۲۹.خدا رحمت کند آن کس را که زبان خود را حفظ کند و روزگار خود را بشناسدو روش او راست باشد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵۲، ح ۶۸۹۴) ۲۳۰.خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است، و ناخشنودی وی در ناخشنودی آنهاست.(نهج الفصاحه، ص ۳۴۹، ح ۱۶۶۵) ۲۳۱. چه نیکو شفیعی است قرآن در روز قیامت، برای کسی که قرآن خوانده باشد.(کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۲۴۲۲)۲۳۲. دو رکعت نماز شخص زن دار بهتر از هفتاد رکعت نماز عزب است.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۷، ح ۴۴۴۴۵)۲۳۳.دو رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد رکعت نماز غیر دانشمند است.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۴، ح ۲۸۷۸۷)۲۳۴. مسلمانان برادرانند، هیچکس بر دیگری جز به پرهیزکاری برتری ندارد.(کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۷۴۳)۲۳۵. ربا اگر چه بسیار باشد، سرانجام آن به کمی است.(مسند احمد، مسند المکثرین، ح ۳۵۶۷)۲۳۶. مؤمن نزد خدا از بعض فرشتگان او عزیزتر است.(سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ح ۳۹۳۷)۲۳۷. لغزش دانشمند به زودی مشهور شود، و لغزش نادان را جهل مستور دارد.(نهج الفصاحه، ص ۳۵۷، ح ۱۷۰۳)۲۳۸. به زیارت قبرها روید، که آخرت را به یاد شما میآورد.(سنن ابن ماجه، کتاب ما جاء فی الجنائز، ح ۱۵۵۸)۲۳۹. زنا مایه فقر است.(کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۱۲۹۸۹) ۲۴۰. خدا را از فضل او طلب کنید، که خدا دوست دارد که از او بخواهند.(سنن ترمذی، کتاب الدعوات، ح ۳۴۹۴)۲۴۱. از خدا علمی سودمند بخواهید، و از علمی که سود ندهد به خدا پناه برید.(سنن ابن ماجه، کتاب الدعاء، ح ۳۸۳۳)۲۴۲.در نادانی تو همینقدر بس

که هر چه دانی آشکار کنی.(نهج الفصاحه، ص ۲۸۸، ح ۱۳۶۷)۲۴۳.بدترین مردم آن کس است که آخرت خویش به دنیا فروشد، و بدتر از او کسی است که آخرت خویش به دنیای دیگری فروشد.(نهج الفصاحه، ص ۳۸۱، ح ۱۷۹۹)۲۴۴. بدترین مردم علمای بدند.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۹۱، ح ۲۹۰.۶)۲۴۵. مؤمن آیینه مؤمن است، و مؤمن برادر مؤمن است و در کسب و کارش به او کمک میکند و از پشت سر مراقب و محافظ اوست.(سنن ابی داود، کتاب الادب، ح ۴۲۷۲)۲۴۶. در دروغگویی تو همینقدر بس که هر چه شنیدهای نقل کنی.(نهج الفصاحه، ص ۲۸۸، ح ۱۳۶۸)۲۴۷.قرضدار در قبر خویش در بند است، و جز پرداخت قرض وی، او را رهایی نمیبخشد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۳۲، ح ۱۵۴۸۶)۲۴۸. همه چیز حتی ماهی دریا برای دانشمند آمرزش میخواهد.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۵، ح ۲۸۷۳۷)۲۴۹.دو گروه از مردمند که اگر صالح بودند، مردم به صلاح آیند و اگر فاسد بودند، به فساد گرایند، دانشوران و زمامداران.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۹۱، ح ۲۹۰.۷)۲۵۰.نماز چهره شیطان را سیاه کند، و صدقه دادن پشت او را بشکند، و دوستی در راه خدا ریشه او را میشکند، و وقتی چنین کردید از شما به فاصله شرق و غرب دوری کند.(کنز العمال، ج ۷، ص ۲۸۴، ح ۱۸۸۹۳)۲۵۱. بیماری تازیانه خدا در زمین است که به وسیله آن بندگان خویش را ادب میکند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳۰۶، ح ۶۶۸۰)۲۵۲. هر که علم برای رضای خدا جوید، نزد خدا از مجاهد فی سبیل الله بهتر است.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۳، ح ۲۸۷۲۷)۲۵۳. خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۴۳، ح ۴۴۱۷۵)۲۵۴. ظلم سه قسم است: ظلمی است که خدایش نمیآمرزد، و ظلمی هست که میآمرزدش، و ظلمی هست که از آن نمیگذرد. اما ظلمی که خدا نمیآمرزد شرک است خدا گوید: حقا که که شرک ظلمی بزرگ است، و اما ظلمی که خدا میآمرزد ستم بندگان به خودشان میان خود و پرودگارشان است، اما ظلمی که خدا از آن نمیگذرد ظلم بندگان به یکدیگر است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۷۵۸۸)۲۵۵. دانشمندی که از علم او سود برند، از هزار عابد بهتر است.(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۳، ح ۲۸۷۲۳)۲۵۶. نسبت به زنان مردم عفت کنید تا زنانتان عفیف بمانند، با پدران خویش نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند، هر کس برادرش به عذرخواهی پیش وی آید، باید عذر وی را، حق باشد یا باطل، بپذیرد و اگر نپذیرد بر سر حوض به نزد من نیاید.(کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۶، ح ۱۳۰۱۱)۲۵۷. فرزندان خویش را شنا و تیراندازی آموزید، و زنان را نخ رشتن.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳، ح ۴۵۳۴۲)۲۵۸. مؤمن کم خرج است.(کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۶۸۵)۲۵۹. نیک خویی کن که از مردم هر که نکوخوی تر، دینش نکوتر.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱، ح ۵۱۸۷) ۲۶۰. هر که دوست دارد خدا هنگام سختی و مصیبت دعای وی اجابت کند، هنگام گشایش دعا بسیار کند.(سنن ترمذی، کتاب الدعوات، ح ۳۳۰۴)۲۶۱.وعده دادن چون دین به گردن گرفتن است، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند.(نهج الفصاحه، ص ۴۲۴، ح ۲۰.۵)۲۶۲. عفت زینت زنان است.(نهج الفصاحه، ص ۴۲۵، ح ۲۰.۸)۲۶۳. مؤمن آن است که مردم او را بر مال و جان خویش امین شمرند.(سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ح ۳۹۲۴)۲۶۴.مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط است.(نهج الفصاحه، ص ۶۲۶، ح ۳۰۸۹)۲۶۵. ساعتی اندیشیدن، بهتر از شصت سال عبادت کردن است.(نهج الفصاحه، ص ۴۳۶، ح ۲۰۵۹)۲۶۶. معده خانه مرض است، و پرهیز سرآمد دواهاست.(نهج الفصاحه، ص ۶۲۵، ح ۳۰۸۴)۲۶۷. از جمله بهترین وساطت، وساطت میان دو کس در کار زناشویی است.(سنن ابن ماجه، کتاب نکاح، ح ۱۹۶۵)۲۶۸. هر که بیعلم عمل کند، بیش از آنچه اصلاح میکند، افساد خواهد کرد.(نهج الفصاحه، ص ۶۲۲، ح ۳۰۵۸)۲۶۹. همه فرزندان آدم خطاکارند، و بهترین خطاکاران توبه گرانند.(کنز العمال، ج ۴، ص ۲۱۵، ح ۱۰۲۲۰)۲۷۰مؤمن هر صفتی تواند داشت، مگر خیانت و دروغ.(مسند احمد، باقی مسند الانصار، ح ۲۱۱۴۹)۲۷۱ در دنیا چون میهمانان باشید، و مسجدها را خانه کنید، دلها را به رقت عادت دهید، و اندیشه و گریه بسیار کنید، و هوسها شما را از راه نبرد. بناها میسازید که درآن ساکن نمیشوید، و چیزها فراهم میکنید که نمیخورید، و امیدها دارید که بدان نمیرسید.(نهج الفصاحه، ص ۴۶۳، ح ۲۱۸۸)۲۷۲.خداوند مردمی را که حق ضعیفان را از نیرومندشان نگیرند، چگونه تقدیس کند.(سنن ابن ماجه، کتاب

الفتن، ح ۴۰..)۲۷۳. اینکه مردی در زندگی خویش درهمی صدقه کند، برای وی بهتر است تا صد درهم هنگام مرگش صدقه کند.(سنن ابی داود، کتاب الوصایا، ح ۲۴۸۲)۲۷۴ ۲۷۴. به نیکی وادارید و از بدی باز دارید، و گرنه خدا بدانتان را بر شما مسلط کند و نیکانتان دعا کنند و استجابتشان نکنند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۶۶، ح ۵۵۲۰)۲۷۵. از بهترین عملها خوشحال کردن مؤمن است، یعنی دین وی را ادا کنی، حاجتی از او برآوری، یا محنتی از او برطرف کنی.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۰، ح ۴۳۰۲۳)۲۷۶. هر چیزی را زکاتی هست، و زکات خانه اطاق مهمان خانه است.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹۰، ح ۴۱۵۰۴)۲۷۷.هر چیزی را کلیدی هست، و کلید بهشت دوستی مستمندان و فقیران است.(کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۹، ح ۱۶۵۸۷)۲۷۸. هر که مسلمانان را در راههایشان آزار کند، لعنت بر وی واجب است.(کنز العمال، ج ۹، ص ۳۶۵، ح ۲۶۴۸۶)۲۷۹. آدمی زاد اگر دو دره از طلا ـ داشته باشد، به علاوه آن دره سوم را طلب کند، و دهان آدمی زاد را جز خاک پر نکند.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۲۹۹۱)۲۸۰. اگر ایمان در ثریا بود، مردانی از فارس بدان میرسیدند.(سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن، ح ۳۱۸۴)۲۸۱. اگر علم به ثریا آویخته بود، مردانی از فارس بدان میرسیدند.(کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۱، ح ۳۴۱۳۱)۲۸۲. هر که دوست دارد که روزی وی گشاده کنند و زندگیش طولانی شود به خویشاوندان خود خدمت کند.(صحیح بخاری، کتاب الادب، ح ۵۵۲۷)۲۸۳. هر که خواهد بداند نزد خدا چه دارد، بنگرد خدا نزد وی چه دارد.(کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۴، ح ۳۰۷۵۷)۲۸۴. هر که روز آغازد و سر پرهیزکاری داشته باشد و در این اثنا گناهی کند، خدا وی را بیامرزد.(کنز العمال، ج ۳، ص ۸۹، ح ۵۶۲۷)۲۸۵. مؤمن طعنهزن و لعنتگر و بدگو و بدزبان نیست.(سنن ترمذی، کتاب البر والصله، ح ۱۹۰.)۲۸۶.هر کس با آنکه از معاشرت وی ناچار است به نیکی معاشرت نکند تا خدا فرجی برای او پیش آرد، خردمند نیست.(کنز العمال، ج ۹، ص ۲۷، ح ۲۴۷۶۱)۲۸۷. بهترین شما آن نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد و نه آخرت خویش را برای دنیا واگذارد، تا از هر دو بهره گیرد که دنیا وسیله رسیدن به آخرت است، و سربار مردم نباشید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۶۳۳۴)۲۸۸. در میزان اعمال، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست.(مسند احمد، مسند القبائل، ح ۲۶۲۵۶)۲۸۹. هیچ چیز نزد خدای والا، گرامی تر از مؤمن نیست.(کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷۱۳)۲۹۰. هیچ چیز نزد خدا، گرامی تر از دعا نیست.(سنن ترمذی، کتاب الدعوات، ح ۳۲۹۲)۲۹۱. هر که به غیر ما مانند شود، از ما نیست.(کنز العمال، ج ۹، ص ۱۲۸، ح ۲۵۳۳۳)۲۹۲. هر که با مسلمانی تقلب کند، یا به او ضرر رساند، یا با وی حیله کند، از ما نیست.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۴۶، ح ۷۸۲۵)۲۹۳. مؤمن مایه سود است، اگر همراهش شوی سودت دهد، و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد، و اگر شریکش شوی سودت دهد، و همه کار وی مایه سود است.(کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۶۹۲)۲۹۴. آنچه خودتان نمیخورید، به مستمندان مخورانید.(کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۹، ح ۱۶۲۴۷)۲۹۵. از کار هیچ کس شگفتی مکنید، تا بنگرید عاقبت آن چه میشود.(مسند احمد، باقی مسند المکثرین، ح ۱۲۸۵۴)۲۹۶. مسلمانی مردی شما را به شگفت نیارد، تا کنه عقل وی بدانید.(نهج الفصاحه، ص ۵۱۸، ح ۲۴۶۹)۲۹۷. ترس از مردم، شما را از رعایت حقی که میدانید باز ندارد.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۲۳، ح ۴۳۵۸۸)۲۹۸.دلهای خویش را به کثرت خوردن و نوشیدن نمیرانید، که دل چون زراعت است، وقتی آب آن زیاد شد خواهد مرد.(نهج الفصاحه، ص ۵۲۱، ح ۲۴۸۹)۲۹۹. هر چه آسان گیری، آسان گذرد.(کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۳۷۵۵)۳۰. مرد نباید با زن به خلوت نشیند، که در این صورت سومی شان شیطان است.(سنن ترمذی، کتاب الرضاع، ح ۱۰۹۱)۳۰۱. مؤمن نباید بدون همسایه خود سیر شود.(کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۹، ح ۱۴۳۳۱)۳۰۲. هر که ستمگری را اعانت کند، خدایش بر او مسلط کند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۷۵۹۳)۳۰۳. شایسته مؤمن نیست که خویشتن را خوار کند.(سنن ترمذی، کتاب الفتن، ح ۲۱۸۰)۳۰۴.دوگرگ گرسنه در آغل برای گوسفندان خطرناکتر از حب جاه و مال برای دین مرد مسلمان نیست.(نهج الفصاحه، ص ۵۳۲، ح ۲۵۶۵)۳۰۵. هر که تنگدستی را مهلت دهد تا گشایش یابد، خدا گناهش را مهلت دهد تا توبه کند.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۴، ح ۱۵۳۹۲)۳۰۶. هیچ کس به چیزی بهتر از سجده نهان، به خدا تقرب نمیجوید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۲۶۹)۳۰۷.

اندکی که کفایت کند، بهتر از بسیاری است که مایه بطالت شود.(کنز العمال، ج ۳، ص ۳۹۴، ح ۷۱۱۱)۳۰۸. هیچ کس آن قدر که من در راه خدا اذیت دیدم، اذیت نکشید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۵۸۱۸)۳۰۹. هر که استغفار کند، خدا برای او از هر غمی گشایش و از هر تنگنایی مفری پدید آرد، و او را از جایی که انتظار ندارد روزی دهد، زیرا گناه مانع فیض و رزق است و استغفار گناه را میشوید.(مسند احمد، مسند بنی هاشم، ح ۲۱۲۳)۳۱۰. هر ثروتمندی روز قیامت آرزو کند که در دنیا فقط قوت خویش میداشت.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۷، ح ۶۱۴۳)۳۱۱. ساعتی بی ذکر خدای بر آدمی زاد نگذرد مگر روز قیامت بر آن حسرت خورد.(کنز العمال، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۱۸۱۹)۳۱۲. هر گروهی که ربا میانشان رواج گیرد به قحط مبتلا شوند، و هر گروهی رشوه میانشان رواج گیرد به ترس دچار شوند.(مسند احمد، مسند الشاميين، ح ۱۷۱۵۵)۳۱۳. هر که میانهروی کند، فقیر نشود.(کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۴۰، ح ۴۴۱۷۲)۳۱۴. حکایت خاندان من چون کشتی نوح است، هر که در آن نشست برست، و هر که از آن باز ماند غرق شد.(کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۵، ح ۳۴۱۵۱)۳۱۵. هر که میانهروی کند خدا بینیازش کند، و هر که اسراف کند خدا فقیرش کند، و هر که فروتنی کند خدایش بردارد، و هر که بزرگی فروشد خدایش در هم شکند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰، ح ۵۴۳۷)۳۱۶. هر که یک وجب از جماعت دور شود، طوق مسلمانی از گردن خود بردارد.(مسند احمد، مسند الانصار، ح ۲۰۵۸۱)۳۱۷.هر که صبوری کند، به آرزوی خویش برسد.(نهج الفصاحه، ص ۵۷۳، ح ۲۷۷۳)۳۱۸. هر که به پرخوری عادت کند، دلش سخت شود.(نهج الفصاحه، ص ۵۷۳، ح ۲۷۷۶)۳۱۹. هر که غذا خورد و دیگری به او نگرد و چیزی بدو ندهد،به بلایی مبتلا شود که دوا نداشته باشد.(نهج الفصاحه، ص ۵۷۳، ح ۲۷۷۷) ۳۲۰. هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد، باید به خدا توکل کند.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۱، ح ۵۶۸۶)۳۲۱. هر که ضمن دفاع از مال خویش کشته شود، شهید است.(صحیح بخاری، کتاب المظالم، ح ۲۳۰.)۳۲۲. هر که زن بگیرد، یک نیمه ایمان خویش را کامل کرده است،پس از خدا در نیم دیگر بترسد.(نهج الفصاحه، ص ۶۰.، ح ۲۹۳۶)۳۲۳. هر که به گروهی تشبه جوید، از آنهاست.(سنن ابی داود، کتاب اللباس، ح ۳۵۱۲)۳۲۴. هر که چهل روز خاص خدا شود، چشمههای حکمت از قلب وی بر زبانش جاری شود.(کنز العمال، ج ۳، ص ۲۴، ح ۵۲۷۱)۳۲۵.هر که مهمان قومی شود، بیاجازه آنها روزه دلخواه نگیرد.(نهج الفصاحه، ص ۵۸۶، ح ۲۸۵۱)۳۲۶. هر که دهان و عورت خویش نگه دارد، بهشتی شود.(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۰۶، ح ۴۳۲۰۳)۳۲۷. هر که معامله پشیمانی را اقاله کند، خدا از گناهانش بگذرد.(نهج الفصاحه، ص ۵۸۸، ح ۲۸۶۰)۳۲۸. هر که از پی حاجت برادر خویش باشد، خدا از پی حاجت وی باشد.(صحیح بخاری، کتاب المظالم، ح ۲۲۶۲)۳۲۹. از گنجینههای نیکی، نهان داشتن مصیبتها و مرضها و صدقه است.(کنز العمال، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۶۶۴۳)۳۳۰. هر که به قرضدار خویش مهلت دهد یا قرض او را قلم گیرد، روز قیامت در سایه عرش باشد.(کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۱، ح ۱۵۳۷۹)

## زیارتنامه حضرت رسول الله

برای پیغمبر ای کسانیکه ایمان آوردهاید رحمت خواهید بر او و درود فراوان فرستید رهنمود کرد تو را که رحمت فرستد بر تو براستی خدا و فرشتگانش رحمت خواهند میخواهم از خدا که برگزید تو را و اختیار کرد تو را و راهنمایی کرد تو را و پروردگارم و پروردگارت تا بیامرزد گناهان مرا من نزد تو آمدم آمرزشجو توبهکار از گناهانم و من به تو رو آوردم به خدای.آمرزش میکردند برای آنها رسول میفهمیدند که خدا بسیار توبهپذیر و مهربان است و وقتی به خود ستم میکردند میآمدند نزد تو و آمرزش میخواستند از خدا و طلب مقام پسندیدهای که رشک برند بر او اولین و آخرین خدایا تو فرمودی که اگر آنها خدایا بده به او درجه بلند و بیاور برایش وسیله از بهشت و برانگیز او را به و امینت و همرازت و دوستت و برگزیدهات و مخصوصت و ویژهات و بهتر از خلقت کند ای پروردگار جهانیان از اولین و آخرین بر محمد بنده تو و رسول تو و پیغمبرت پیامبران مرسلت و بندگان شایستهات را و اهل

آسمانها و زمینها و هر که تسبیح تو نجات داد خدایا پس قرار بده صلوات خودت و درودهای فرشتگان مقربین خودت و به بهترین شرافت مقام مکرمان حمد خدا را که ما را بوسیله تو از شرک و گمراهی برای توست از حق و تویی مهربان به مؤمنان و سختگیر بر کافران برساند خدا تو را خدا و پرستیدی خدا را تا رسیدی به یقین از روی حکمت و پند نیک و ادا کردی آنچه رساندی رسالتهای پروردگارت را و نصیحت کردی برای امتت و جهاد کردی در راه و رسول خدا و گواهم که تو فرستاده خدایی و تو محمد بن عبدالله و گواهم که تو حق گواهم به اینکه نیست معبودی جز خدا یگانه و بیشریک هستی و گواهم که محمد بنده و با اخلاص تا یقین به تو رسید درودهای خدا بر تو و رحمت او و بر اهل و خاندان پاکت و عطا کردی زکات را و امر به معروف و نهی از منکر کردی و پرستیدی خدا را خالص درود بر تو ای خاتم پیغمبران گواهم که تو رساندی رسالت را و بپا داشتی نماز رادرود بر تو ای رسول خدا درود بر تو ای پیغمبر خدا درود بر تو ای محمد بن عبدالله

## زندگینامه

## تولد و کودکی

بیش از هزار و چهار صد سال پیش در روز ۱۷ ربیع الاول (برابر ۲۵ آوریل ۵۷۰ میلادی) کودکی در شهر مکه چشم به جهان گشود. پدرش عبد الله در بازگشت از شام در شهر یثرب (مدینه) چشم از جهان فروبست و به دیدار کودکش (محمد) نایل نشد. زن عبد الله، مادر محمد آمنه دختر وهب بن عبد مناف بود. برابر رسم خانوادههای بزرگ مکه آمنه پسر عزیزش، محمد را به دایهای به نام حلیمه سپرد تا در بیابان گسترده و پاک و دور از آلودگیهای شهر پرورش یابد. حلیمه زن پاک سرشت مهربان به این کودک نازنین که قدمش در آن قبیله مایه خیر و برکت و افزونی شده بود، دلبستگی زیادی پیدا کرده بود و لحظهای از پرستاری او غفلت نمیکرد. کسی نمیدانست این کودک یتیم که دایههای دیگر از گرفتنش پرهیز داشتند، روزی و روزگاری پیامبر رحمت خواهد شد و نام بلندش تا پایان روزگار با عظمت و بزرگی بر زبان میلیونها نفر مسلمان جهان و بر مأذنهها با صدای بلند برده خواهد شد، و مایه افتخار جهان و جهانیان خواهد بود. حلیمه بر اثر علاقه و اصرار مادرش، آمنه، محمد را که به سن پنج سالگی رسیده بود به مکه باز گردانید. دو سال بعد که آمنه برای دیدار پدر و مادر و آرامگاه شوهرش عبد الله به مدینه رفت، فرزند دلبندش را نیز همراه برد. پس از یک ماه، آمنه با کودکش به مکه برگشت، اما دربین راه، در محلی بنام ابواء جان به جان آفرین تسلیم کرد، و محمد در سن شش سالگی از پدر و مادر هر دو یتیم شد و رنج یتیمی در روح و جان لطیفش دو چندان اثر کرد. سپس زنی به نام امایمن این کودک یتیم، این نوگل پژمرده باغ زندگی را همراه خود به مکه برد. این خواست خدا بود که این کودک در آغاز زندگی از پدر و مادر جدا شود، تا رنجهای تلخ و جانکاه زندگی را در سرآغاز زندگانی بچشد و در بوته آزمایش قرار گیرد، تا در آینده، رنجهای انسانیت را به واقع لمس کند و حال محرومان را نیک دریابد. از آن زمان در دامان پدر بزرگش عبد المطلب پرورش یافت. عبد المطلب نسبت به نوه والاتبار و بزرگ منش خود که آثار بزرگی در پیشانی تابناکش ظاهر بود، مهربانی عمیقی نشان میداد. دو سال بعد بر اثر درگذشت عبد المطلب، محمد از سرپرستی پدر بزرگ نیز محروم شد. نگرانی عبد المطلب در واپسین دم زندگی بخاطر فرزند زاده عزیزش محمد بود. به ناچار محمد در سن هشت سالگی به خانه عموی خویش (ابو طالب) رفت و تحت سرپرستی عمش قرار گرفت. ابوطالب پدر علی بود. ابو طالب تا آخرین لحظههای عمرش، یعنی تا چهل و چند سال با نهایت لطف و مهربانی، از برادرزاده عزیزش پرستاری و حمایت کرد. حتی در سخت ترین و ناگوارترین پیشامدها که همه اشراف قریش و گردنکشان سیه دل، برای نابودی محمد دست در دست یکدیگر نهاده بودند، جان خود را برای حمایت برادر زادهاش سپر بلا کرد و از هیچ چیز نهراسید و ملامت ملامتگران را ناشنیده گرفت.

## نوجوانی و جوانی

آرامش و وقـار و سـیمای متفکر محمـد از زمـان نوجوانی در بین همسن و سالهـایش کاملاـ مشـخص بود. به قـدری ابو طـالب او را دوست داشت که همیشه میخواست با او باشد و دست نوازش بر سـر و رویش کشد و نگذارد درد یتیمی او را آزار دهد. در سن ۱۲ سالگی بود که عمویش ابو طالب او را همراهش به سـفر تجارتی – که آن زمان در حجاز معمول بود – به شام برد. درهمین سفر در محلی به نام بصـری که از نواحی شام (سوریه فعلی) بود، ابو طالب به راهبی مسیحی که نام وی بحیرا بود برخورد کرد. بحیرا هنگام ملاقـات محمـد – کودک ده یـا دوازده سـاله – از روی نشانههـایی که در کتابهـای مقـدس خوانـده بود، بـا اطمینان دریافت که این کودك همـان پیغمبر آخر الزمـان است. بـاز هم برای اطمینـان بیشتر او را به لاـت و عزی – که نـام دو بت از بتهـای اهل مکه بود – سوگند داد که در آنچه از وی میپرسد جز راست و درست بر زبانش نیاید. محمد با اضطراب و ناراحتی گفت، من این دو بت را که نام بردی دشـمن دارم. مرا به خدا سوگند بده! بحیرا یقین کرد که این کودك همان پیامبر بزرگوار خداست که بجز خدا به کسی و چیزی عقیـده نـدارد. بحیرا به ابو طـالب سـفارش زیـاد کرد تـا او را از شـر دشـمنان بویژه یهودیـان نگاهبانی کنـد، زیرا او در آینـده مـأموریت بزرگی بـه عهـده خواهـد گرفت. محمـد دوران نوجـوانی و جـوانی را گذرانـد. در این دوران که برای افراد عـادی، سـن ستیزهجویی و آلودگی به شـهوت و هوسـهای زودگذر است، برای محمد جوان، سـنی بود همراه با پاکی، راستی و درستی، تفکر و وقار و شـرافتمندی و جلال. در راستی و درستی و امانت بی مانند بود. صدق لهجه، راستی کردار، ملایمت و صبر و حوصله در تمام حرکـاتش ظـاهر و آشـکار بود. از آلودگیهای محیط آلوده مکه بر کنار، دامنش از ناپاکی بت پرستی پاك و پاکیزه بود بحـدی که موجب شـگفتی همگان شده بود، آن اندازه مورد اعتماد بود که به محمد امین مشـهور گردید. امین یعنی درست کار و امانتدار. در چهره محمـد از همان آغاز نوجوانی و جوانی آثار وقار و قدرت و شـجاعت و نیرومندی آشـکار بود. در سن پانزده سالگی در یکی از جنگهای قریش با طایفه هوازن شرکت داشت و تیرها را از عموهایش بر طرف میکرد. از این جا میتوان به قدرت روحی و جسمی محمـد پی برد. این دلاـوری بعـدها در جنگهـای اسـلام بـا درخشـندگی هر چه بیشـتر آشـکار میشود، چنـانکه علی (ع) که خود از شجاعان روزگار بود درباره محمـد (ص) گفت: هر موقع کار در جبهه جنگ بر ما دشوار میشد، به رسول خدا پناه میبردیم و کسـی از ما به دشـمن از او نزدیکتر نبود با این حال از جنگ و جدالهای بیهوده و کودکانه پرهیز میکرد. عربستان در آن روزگار مرکز بت پرستی بود. افراد یا قبیلهها بتهایی از چوب و سـنگ یا خرما میساختند و آنها را میپرستیدند. محیط زندگی محمد به فحشا و کارهای زشت و می خواری و جنگ و ستیز آلوده بود، با این همه آلودگی محیط، محمـد هرگز به هیـچ گناه و ناپاکی آلوده نشـد و دامنش از بت و بت پرستی همچنـان پـاک مانـد. روزی ابو طـالب به عبـاس که جوانترین عموهایش بود گفت: هیـچ وقت نشنیدهام محمد (ص) دروغی بگویـد و هرگز ندیـدهام که با بچهها در کوچه بازی کند. از شـگفتیهای جهان بشـریت است که با آنهمه بی عفتی و بودن زنـان و مردان آلوده در آن دیـار که حتی به کارهـای زشت خود افتخـار میکردنـد و زنـان بـدکار بر بالای بام خانه خود بیرق نصب مینمودنـد، محمـد (ص) آنچنـان پـاك و پـاکیزه زیست که هیچکس – حتی دشـمنان – نتوانسـتند کوچکترین خردهـای بر او بگیرند. کیست که سـیره و رفتار او را از کودکی تا جوانی و از جوانی تا پیری بخواند و در برابر عظمت و پاکی روحی و جسـمی او سر تعظیم فرود نیاورد؟!

## یادی از پیمان جوانمردان یا حلف الفضول

در گذشته بین برخی از قبیلهها پیمانی به نام حلف الفضول بود که پایه آن بر دفاع از حقوق افتادگان و بیچارگان بود و پایه گذاران آن کسـانی بودنـد که اسـمشان فضل یا از ریشه فضل بود. پیمانی که بعـدا عـدهای از قریش بسـتند هـدفی جز این نـداشت. یکی از

ویژگیهای این پیمان، دفاع از مکه و مردم مکه بود در برابر دشمنان خارجی. اما اگر کسی غیر از مردم مکه و هم پیمانهای آنها در آن شهر زندگی میکرد و ظلمی بر او وارد میشد، کسی به دادش نمیرسید. اتفاقا روزی مردی از قبیله بنی اسد به مکه آمد تا اجناس خود را بفروشد. مردی از طایفه بن سهم کالای او را خرید ولی قیمتش را به او نپرداخت. آن مرد مظلوم از قریش کمک خواست، کسی به دادش نرسید. ناچار بر کوه ابو قبیس که در کنار خانه کعبه است، بالا رفت و اشعاری درباره سرگذشت خود خواند و قریش را به یاری طلبید. دادخواهی او عده‌ای از جوانان قریش را تحت تأثیر قرار داد. ناچار در خانه عبد الله پسر جدعان جمع شدند تا فکری به حال آن مرد کنند. در همان خانه که حضرت محمد (ص) هم بود پیمان بستند که نگذارند به هیچکس ستمی شود، قیمت کالای آن مرد را گرفتند و به او برگرداندند. بعدها پیامبر اکرم (ص) از این پیمان، به نیکی یاد میکرد. از جمله فرمود: در خانه عبد الله جدعان شاهد پیمانی شدم که اگر حالا هم - پس از بعثت به پیامبری - مرا به آن پیمان دعوت کنند قبول میکنم. یعنی حالا نیز به عهد و پیمان خود وفادارم. محمد (ص) در سن بیست سالگی به این پیمان پیوست، اما پیش از آن - همچنان که بعد از آن نیز - به اشخاص فقیر و بینوا و کودکان یتیم و زنانی که شوهرانشان را در جنگها از دست داده بودند، محبت بسیار میکرد و هر چه میتوانست از کمک نسبت به محرومان خودداری نمینمود. پیوستن وی نیز به این پیمان چیزی جز علاقه به دستگیری بینوایان و رفع ستم از مظلومان نبود.

## ازدواج محمد

وقتی امانت و درستی محمد (ص) زبانزد همگان شد، زن ثروتمندی از مردم مکه بنام خدیجه دختر خویلد که پیش از آن دوبار ازدواج کرده بود و ثروتی زیاد و عفت و تقوایی بی نظیر داشت، خواست که محمد (ص) را برای تجارت به شام بفرستد و از سود بازرگانی خود سهمی به محمد (ص) بدهد. محمد (ص) این پیشنهاد را پذیرفت. خدیجه میسره غلام خود را همراه محمد (ص) فرستاد. وقتی میسره و محمد از سفر پر سود شام برگشتند، میسره گزارش سفر را جزء به جزء به خدیجه داد و از امانت و درستی محمد (ص) حکایتها گفت، از جمله برای خدیجه تعریف کرد: وقتی به بصری رسیدیم، امین برای استراحت زیر سایه درختی نشست. در این موقع، چشم راهبی که در عبادتگاه خود بود به امین افتاد. پیش من آمد و نام او را از من پرسید و سپس چنین گفت: این مرد که زیر درخت نشسته، همان پیامبری است که در (تورات) و (انجیل) درباره او مژده داده‌اند و من آنها را خوانده‌ام. خدیجه شیفته امانت و صداقت محمد (ص) شد. چندی بعد خواستار ازدواج با محمد گردید. محمد (ص) نیز این پیشنهاد را قبول کرد. در این موقع خدیجه چهل ساله بود و محمد (ص) بیست و پنج سال داشت. خدیجه تمام ثروت خود را در اختیار محمد (ص) گذاشت و غلامانش رانیز بدو بخشید. محمد (ص) بیدرنگ غلامانش را آزاد کرد و این اولین گام پیامبر در مبارزه با بردگی بود. محمد (ص) میخواست در عمل نشان دهد که میتوان ساده و دور از هوسهای زود گذر و بدون غلام و کنیز زندگی کرد. خانه خدیجه پیش از ازدواج پناهگاه بینوایان و تهیدستان بود. در موقع ازدواج هم کوچکترین تغییری - از این لحاظ - در خانه خدیجه بوجود نیامد و همچنان به بینوایان بذل و بخشش میکردند. حلیمه دایه حضرت محمد (ص) در سالهای قحطی و بی بارانی به سراغ فرزند رضاعیاش محمد (ص) میآمد. محمد (ص) عبای خود را زیر پای او پهن میکرد و به سخنان او گوش میداد و موقع رفتن آنچه میتوانست به مادر رضاعی (دایه) خود کمک میکرد. محمد امین بجای اینکه پس از در اختیار گرفتن ثروت خدیجه به وسوسه‌های زودگذر دچار شود، جز در کار خیر و کمک به بینوایان قدمی بر نمیداشت و بیشتر اوقات فراغت را به خارج مکه میرفت و مدتها در دامنه کوهها و میان غار مینشست و در آثار صنع خدا و شگفتیهای جهان خلقت به تفکر میپرداخت و با خدای جهان به راز و نیاز سرگرم میشد. سالها بدین منوال گذشت، خدیجه همسر عزیز و باوفایش نیز میدانست که هر وقت محمد (ص) در خانه نیست، در غار حرا بسر میبرد. غار حرا در شمال مکه در بالای کوهی قرار دارد که هم اکنون نیز مشتاقان بدان جا میروند و خاکش را توتیای

چشم میکنند. این نقطه دور از غوغای شهر و بت پرستی و آلودگیها، جایی است که شاهد راز و نیازهای محمد (ص) بوده است بخصوص در ماه رمضان که تمام ماه را محمد (ص) در آنجا بسر میبرد. این تخته سنگهای سیاه و این غار، شاهد نزول وحی و تابندگی انوار الهی بر قلب پاک عزیز قریش بودهاست. این همان کوه جبل النور است که هنوز هم نور افشانی میکند.

## آغاز بعثت

محمد امین (ص) قبل از شب ۲۷ رجب در غار حرا به عبادت خدا و راز و نیاز با آفریننده جهان میپرداخت و در عالم خواب رؤیاهایی میدید راستین و برابر با عالم واقع. روح بزرگش برای پذیرش وحی - کم کم - آماده میشد. درآن شب بزرگ جبرئیل فرشته وحی مأمور شد آیاتی از قرآن را بر محمد (ص) بخواند و او را به مقام پیامبری مفتخر سازد. سن محمد (ص) در این هنگام چهل سال بود. در سکوت و تنهایی و توجه خاص به خالق یگانه جهان جبرئیل از محمد (ص) خواست این آیات را بخواند: اقرأ باسم ربک الذی خلق. خلق الانسان من علق. اقرأ وربک الاکرم. الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم یعلم. یعنی: بخوان به نام پروردگارت که آفرید. او انسان را از خون بسته آفرید. بخوان به نام پروردگارت که گرامیتر و بزرگتر است. خدایی که نوشتن با قلم را به بندگان آموخت. به انسان آموخت آنچه را که نمیدانست. محمد (ص) - از آنجا که امی و درس ناخوانده بود - گفت: من توانایی خواندن ندارم. فرشته او را سخت فشرد و از او خواست که لوح را بخواند. اما همان جواب را شنید - در دفعه سوم - محمد (ص) احساس کرد میتواند لوحی را که در دست جبرئیل است بخواند. این آیات سرآغاز مأموریت بسیار توانفرسا و مشکلش بود. جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و محمد (ص) نیز از کوه حرا پایین آمد و به سوی خانه خدیجه رفت. سرگذشت خود را برای همسر مهربانش باز گفت. خدیجه دانست که مأموریت بزرگ محمد آغاز شده است. او را دلداری و دلگرمی داد و گفت: بدون شک خدای مهربان بر تو بد روا نمیدارد زیرا تو نسبت به خانواده و بستگانت مهربان هستی و به بینوایان کمک میکنی و ستمدیدگان را یاری مینمایی. سپس محمد (ص) گفت: مرابپوشان خدیجه او را پوشاند. محمد (ص) اندکی به خواب رفت. خدیجه نزد ورقهٔ بن نوفل عمو زادهاش که از دانایان عرب بود رفت، و سرگذشت محمد (ص) را به او گفت. ورقه در جواب دختر عموی خود چنین گفت: آنچه برای محمد (ص) پیش آمده است آغاز پیغمبری است و ناموس بزرگ رسالت بر او فرود میآید. خدیجه با دلگرمی به خانه برگشت.

## نخستین مسلمانان

پیامبر (ص) دعوت به اسلام را از خانهاش آغاز کرد. ابتدا همسرش خدیجه و پسر عمویش علی به او ایمان آوردند. سپس کسان دیگر نیز به محمد (ص) و دین اسلام گرویدند. دعوتهای نخست بسیار مخفیانه بود. محمد (ص) و چند نفر از یاران خود، دور از چشم مردم، در گوشه و کنار نماز میخواندند. روزی سعد بن ابی وقاص با تنی چند از مسلمانان در درهای خارج از مکه نماز میخواند. عدهای از بت پرستان آنها را دیدند که در برابر خالق بزرگ خود خضوع میکنند. آنان را مسخره کردند و قصد آزار آنها را داشتند. اما مسلمانان در صدد دفاع بر آمدند.

## دعوت از خویشان و نزدیکان

پس از سه سال که مسلمانان در کنار پیامبر بزرگوار خود به عبادت و دعوت میپرداختند و کار خود را از دیگران پنهان میداشتند، فرمان الهی فرود آمد: فاصدع بما تؤمر... آنچه را که بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان. بدین جهت، پیامبر (ص) مأمور شد که دعوت خویش را آشکار نماید، برای این مقصود قرار شد از خویشان و نزدیکان خود آغاز نماید و این نیز دستور

الهی بود: وأنذر عشیرتک الاقربین. نزدیکانت را بیم ده. وقتی این دستور آمد، پیامبر (ص) به علی که سنش از ۱۵ سال تجاوز نمیکرد دستور داد تا غذایی فراهم کند و خاندان عبد المطلب را دعوت نماید تا دعوت خود را رسول مکرم (ص) به آنها ابلاغ فرماید. در این مجلس حمزه و ابو طالب و ابو لهب و افرادی نزدیک یا کمی بیشتر از ۴۰ نفر حاضر شدند. اما ابو لهب که دلش از کینه و حسد پر بود با سخنان یاوه و مسخره آمیز خود، جلسه را بر هم زد. پیامبر (ص) مصلحت دید که این دعوت فردا تکرار شود. وقتی حاضران غذا خوردند و سیر شدند، پیامبر اکرم (ص) سخنان خود را با نام خدا و ستایش او و اقرار به یگانگیاش چنین آغاز کرد:... براستی هیچ راهنمای جمعیتی به کسان خود دروغ نمیگوید. به خدایی که جز او خدایی نیست، من فرستاده او به سوی شما و همه جهانیان هستم. ای خویشان من، شما چنانکه به خواب میروید میمیرید و چنانکه بیدار میگردید در قیامت زنده میشوید، شما نتیجه کردار و اعمال خود را میبینید. برای نیکوکاران بهشت ابدی خدا و برای بدکاران دوزخ ابدی خدا آماده است. هیچکس بهتر از آنچه من برای شما آوردهام، برای شما نیاورده. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردهام. من از جانب خدا مأمورم شما را به جانب او بخوانم. هر یک از شما پشتیبان من باشد برادر و وصی و جانشین من نیز خواهد بود. وقتی سخنان پیامبر (ص) پایان گرفت، سکوت کامل بر جلسه حکمفرما شد. همه درفکر فرو رفته بودند. عاقبت حضرت علی (ع) که نوجوانی ۱۵ ساله بود برخاست و گفت: ای پیامبر خدا من آماده پشتیبانی از شما هستم. رسول خدا (ص) دستور داد بنشیند. باز هم کلمات خود را تا سه بار تکرار کرد و هر بار علی بلند میشد. سپس پیامبر (ص) رو به خویشان خود کرد و گفت: این جوان (علی) برادر و وصی و جانشین من است میان شما. به سخنان او گوش دهید و از او پیروی کنید. وقتی جلسه تمام شد، ابو لهب و برخی دیگر به ابو طالب پدر علی (ع) میگفتند: دیدی، محمد دستور داد که از پسرت پیروی کنی! دیدی او را بزرگ تو قرار داد! این حقیقت از همان سرآغاز دعوت پیغمبر (ص) آشکار شد که این منصب الهی: نبوت و امامت (وصایت و ولایت) از هم جدا نیستند و نیز روشن شد که قدرت روحی و ایمان و معرفت علی (ع) به مقام نبوت به قدری زیاد بوده است که در جلسهای که همه پیران قوم حاضر بودند، بدون تردید، پشتیبانی خود را - با همه مشکلات - از پیامبر مکرم (ص) اعلام میکند.

## دعوت عمومی

سه سال از بعثت گذشته بود که پیامبر (ص) بعد از دعوت خویشاوندان، پیامبری خود را برای عموم مردم آشکار کرد. روزی بر کوه صفا بالا رفت و با صدای بلند گفت: یا صباحاه! (این کلمه مانند زنگ خطر و اعلام آمادگی است). عدهای از قبایل به سوی پیامبر (ص) شتافتند. سپس پیامبر رو به مردم کرده گفت: ای مردم اگر من به شما بگویم که پشت این کوه دشمنان شما کمین کردهاند و قصد مال و جان شما را دارند، حرف مرا قبول میکنید؟ همگی گفتند: ما تاکنون از تو دروغی نشنیدهایم. سپس فرمود: ای مردم خود را از آتش دوزخ نجات دهید. من شما را از عذاب دردناک الهی میترسانم. مانند دیدهبانی که دشمن را از نقطه دوری میبیند و قوم خود را از خطر آگاه میکند، منهم شما را از خطر عذاب قیامت آگاه میسازم. مردم از مأموریت بزرگ پیامبر (ص) آگاهتر شدند. اما ابو لهب نیز در این جا موضوع مهم رسالت را با سبکسری پاسخ گفت.

## نخستین مسلمین

به محض ابلاغ عمومی رسالت، وضع بسیاری از مردم با محمد (ص) تغییر کرد. همان کسانی که به ظاهر او را دوست میداشتند، بنای اذیت و آزارش را گذاشتند. آنها که در قبول دعوت او پیشرو بودند، از کسانی بودند که او را بیشتر از هر کسی میشناختند و به راستی کردار و گفتارش ایمان داشتند. غیر از خدیجه و علی و زید پسر حارثه - که غلام آزاد شده حضرت محمد (ص) بود -، جعفر فرزند ابو طالب و ابوذر غفاری و عمرو بن عبسه و خالد بن سعید و ابوبکر و... از پیشگامان در ایمان بودند، و اینها هم در

آگاه کردن جوانان مکه و تبلیغ آنها به اسلام از کوشش دریغ نمیکردند. نخستین مسلمانان: بلال – یاسر و زنش سمیه – خباب – أرقم – طلحه – زبیر – عثمان – سعد و...، روی هم رفته در سه سال اول، عده پیروان محمد (ص) به بیست نفر رسیدند.

## آزار مخالفان

کم کم صفها از هم جدا شد. کسانی که مسلمان شده بودند سعی میکردند بت پرستان را به خدای یگانه دعوت کنند. بت پرستان نیز که منافع و ریاست خود را بر عدهای نادانتر از خود در خطر میدیدند میکوشیدند مسلمانان را آزار دهند و آنها را از کیش تازه برگردانند. مسلمانان و بیش از همه، شخص پیامبر عالیقدر از بت پرستان آزار میدیدند. یکبار هنگامی که پیامبر (ص) در کعبه مشغول نماز خواندن بود و سرش را پایین انداخته بود، ابو جهل – از دشمنان سرسخت اسلام – شکمبه شتری که قربانی کرده بودند روی گردن مبارک پیغمبر (ص) ریخت. چون پیامبر، صبح زود، برای نماز از منزل خارج میشد، مردم شاخههای خار را در راهش میانداختند تا خارها در تاریکی در پاهای مقدسش فرو رود. گاهی مشرکان خاک و سنگ به طرف پیامبر پرتاب میکردند. یک روز عدهای از اعیان قریش بر او حمله کردند و در این میان مردی به نام عقبه بن ابی معیط پارچهای را به دور گردن پیغمبر (ص) انداخت و به سختی آن را کشید به طوری که زندگی پیامبر (ص) در خطر افتاده بود. بارها این آزارها تکرار شد. هر چه اسلام بیشتر در بین مردم گسترش مییافت بت پرستان نیز بر آزارها و توطئه چینیهای خود میافزودند. فرزندان مسلمان مورد آزار پدران، و برادران مسلمان از برادران مشرک خود آزار میدیدند. جوانان حقیقت طلب که به اعتقادات خرافی و باطل پدران خود پشت پا زده بودند و به اسلام گرویده بودند به زندانها درافتادند و حتی پدران و مادران به آنها غذا نمیدادند. اما آن مسلمانان با ایمان با چشمان گود افتاده و اشک آلود و لبهای خشکیده از گرسنگی و تشنگی، خدا را همچنان پرستش میکردند. مشرکان زره آهنین در بر غلامان میکردند و آنها را در میان آفتاب داغ و روی ریگهای تفتیده میانداختند تا اینکه پوست بدنشان بسوزد. برخی را با آهن داغ شده میسوزاندند و به پای بعضی طناب میبستند و آنها را روی ریگهای سوزان میکشیدند. بلال غلامی بود حبشی، اربابش او را وسط روز، در آفتاب بسیار گرم، روی زمین میانداخت و سنگهای بزرگی را روی سینهاش میگذاشت ولی بلال همه این آزارها راتحمل میکرد و پی در پی (احد احد) میگفت و خدای یگانه را یاد میکرد. یاسر پدر عمار را با طناب به دو شتر قوی بستند و آن دو شتر را در جهت مخالف یکدیگر راندند تا یاسر دو تکه شد. سمیه مادر عمار را هم به وضع بسیار دردناکی شهید کردند. اما مسلمانان پاک اعتقاد – با این همه شکنجهها – عاشقانه، تا پای مرگ پیش رفتند و از ایمان به خدای یگانه دست نکشیدند.

## روش بت پرستان با محمد

وقتی مشرکان از راه آزارها نتوانستند به مقصود خود برسند از راه تهدید و تطمیع در آمدند، زیرا روز به روز محمد (ص) در دل تمام قبایل و مردم آن دیار برای خود جایی باز مینمود و پیروان بیشتری مییافت. مشرکان در آغاز تصمیم گرفتند دسته جمعی با ابو طالب عم و یگانه حامی پیغمبر (ص) ملاقات کنند. پس از دیدار به ابوطالب چنین گفتند: ابو طالب، تو از نظر شرافت و سن بر ما برتری داری. برادر زاده تو محمد به خدایان ما ناسزا میگوید و آیین ما و پدران ما را به بدی یاد میکند و عقیده ما را پست و بی ارزش میشمارد. به او بگو دست از کارهای خود بردارد و نسبت به بتهای ما سخنی که توهین آمیز باشد نگوید. یا او را اختیار ما بگذار و حمایت خود را از او بردار. مشرکان قریش وقتی احساس کردند که اسلام کم کم در بین مردم و قبایل نفوذ میکند و آیات قرآن بر دلهای مردم مینشیند و آنها را تحت تأثیر قرار میدهد بیش از پیش احساس خطر کردند و برای جلوگیری از این خطر بار دیگر و بار دیگر با ابو طالب بزرگ قریش و سرور بنی هاشم ملاقات کردند و هر بار ابو طالب با نرمی و مدارا با آنها سخن گفت و قول داد که به برادر زادهاش پیغام آنها را خواهد رساند. اما پیامبر عظیم الشأن اسلام در پاسخ به عمش چنین فرمود: عمو جان، به

خـدا قسم هر گاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند که دست از دین خدا و تبلیغ آن بردارم حاضـر نمیشوم. من در این راه یا باید به هدف خود که گسترش اسـلام است برسم یا جانم را در این راه فدا کنم. ابو طالب به برادرزادهاش گفت: به خـدا قسم دست از حمـایت تو بر نمیـدارم. مأموریت خود را به پایان برسان. سـرانجام فرعونیان مکه به خیال باطل خود، از در تطمیع در آمدنـد، و پیغام دادنـد که ما حاضـریم هر چه محمـد (ص) بخواهد از ثروت و سـلطنت و زنهای زیباروی در اختیارش قرار دهیم، بشـرط اینکه از دین تـازه و بـد گفتن به بتهـای مـا دست بردارد. امـا پیـامبر (ص) به سـخنان آنهـا که از افکـاری شایسـته خودشـان سرچشـمه میگرفـت اعتنـایی نکرد و از آنهـا خـواست کـه به الله ایمـان بیاورنـد تـا بر عرب و عجم سـروری کننـد. آنهـا با اندیشههای محدود خود نمیتوانستند قبول کنند که به جای ۳۶۰ بت، فقط یک خدا را بپرستند. از این به بعد - همانطور که گفتیم - ابو جهل و دیگران بنای آزار و اذیت پیامبر مکرم (ص) و دیگر مسـلمانان را گذاشـته و آنچه در توان داشـتند در راه آزار و مسـخره کردن پیامبر و مؤمنان به اسلام، بکار بردند.

## استقامت پیامبر

با این همه آزاری که پیامبر (ص) از مردم میدیـدماننـد کوه در برابر آنها ایسـتاده بود و همه جا و همه وقت و در هر مکانی که چند تن را دور یکـدیگر نشسـته میدیـد، دربـاره خـدا و احکام اسـلام و قرآن سـخن میگفت و با آیات الهی دلها را نرم و به سوی اسـلام متمایل میساخت. میگفت الله خداونـد یگانه و مالک این جهان و آن جهان است. تنها باید او را عبادت کرد و از او پروا داشت. همه قـدرتها از خـداست. ما و شـما و همه، دوباره زنده می شویم و در برابر کارهای نیک خود پاداش خواهیم داشت و در برابر کارهای زشت خود کیفر خواهیم دید. ای مردم از گناه، دروغ، تهمت و دشـنام بپرهیزید. قریش آن چنان تحت تأثیر آیات قرآنی قرار گرفته بودند که ناچار، برای قضاوت از ولید که داور آنها در مشکلات زندگی و یاور آنها در دشواریها بود، کمک خواستند. ولید پس از استماع آیات قرآنی به آنها چنین گفت: من از محمد امروز سخنی شنیدم که از جنس کلام انس و جن نیست. شیرینی خاصی دارد و زیبایی مخصوصـی، شاخسار آن پر میوه و ریشههای آن پر برکت است. سخنی است برجسته و هیچ سخنی از آن برجستهتر نیست. مشـرکان وقتی به حلاوت و جذابیت کلام خدا پی بردند و در برابر آن عاجز شدند، چاره کار خود را در این دیدند که به آن کلام آسـمانی تهمت سـحر و جـادو بزننـد، و برای اینکه به پیـامبری محمـد (ص) ایمان نیاورنـد بنای بهانه گیری گذاشـتند. مثلا از پیامبر میخواسـتند تا خدا و فرشـتگان را حاضـر کند! از وی میخواسـتند کاخی از طلا داشـته باشد یا بوسـتانی پر آب و درخت! و نظایر این حرفها. محمد (ص) در پاسخ آنها چنین فرمود: من رسولی بیش نیستم و بدون اذن خدا نمیتوانم معجزهای بیاورم.

## مهاجرت به حبشه

در سال پنجم از بعثت یک دسته از اصحاب پیغمبر که عـده آنها به ۸۰ نفر میرسـید و تحت آزار و اذیت مشـرکان بودند، بر حسب موافقت پیامبر (ص) به حبشه رفتند. حبشه، جای امن و آرامی بود و نجاشـی حکمروای آنجا مردی بود مهربان و مسـیحی. مسـلمانان میخواسـتند در آنجا ضـمن کسب و کار، خدای را عبادت کنند. اما در آنجا نیز مسلمانها از آزار مردم مکه در امان نبودند. مکیها از نجاشـی خواسـتند مسـلمانان را بـه مکـه برگردانـد و برای اینکه پادشـاه حبشه را به سـوی خـود جلب کننـد هـدیههایی هم برای وی فرسـتادند. امـا پادشـاه حبشه گفت: اینها از تمام سـرزمینها، سـرزمین مرا برگزیدهانـد. من بایـد تحقیق کنم، تا بـدانم چه میگوینـد و شکایت آنها و علت آن چیست؟ سپس دسـتور داد مسلمانان را در دربار حاضر کردند. از آنها خواست علت مهاجرت و پیامبر خود و دیـن تـازه خـود را معرفی کننـد. جعفر بن ابیطـالب به نماینـدگی مهـاجرین برخـاست و چنین گفت: مـا مردمی نـادان بـودیم. بت میپرستیـدیم. از گـوشت مردار تغـذیه میکردیم. کارهـای زشت مرتکب میشـدیم. حق همسایگـان را رعـایت نمیکردیم. زورمنـدان،

ناتوانان را پایمال میکردنـد. تا آن گاه که خداوند از بین ما پیامبری برانگیخت و او را به راسـتگویی و امانت میشناسـیم. وی ما را به پرسـتش خدای یگانه دعوت کرد. از ما خواست که از پرسـتش بتهای سنگی و چوبی دست برداریم. و راستگو، امانتدار، خویشاوند دوست، خوشـرفتار و پرهیزگار باشیم. کار زشت نکنیم. مال یتیمان را نخوریم. زنا را ترک گوئیم. نماز بخوانیم. روزه بگیریم، زکوهٔ بدهیم، ما هم به این پیامبر ایمان آوردیم و پیرو او شدیم. قوم ما هم به خاطر اینکه ما چنین دینی را پذیرفتیم به ما بسیار سـتم کردند تا از این دین دست برداریم و بت پرست شویم و کارهای زشت را دوباره شـروع کنیم. وقتی کار بر ما سخت شد و آزار آنها از حد گـذشت، به کشور تو پناه آوردیم و از پادشاهان تو را برگزیـدیم. امیدواریم در پناه تو بر ما سـتم نشود. نجاشـی گفت: از آیاتی که پیامبر (ص) بر شما خوانده است برای ما هم اندکی بخوانید. جعفر آیات اول سوره مریم را خواند. نجاشی و اطرافیانش سخت تحت تـأثیر قرار گرفتنـد و گریه کردنـد. نجاشـی که مسیحی بود گفت: به خـدا قسم این سـخنان از همـان جـایی آمـده است که سـخنان حضـرت عیسـی سرچشـمه گرفته. سـپس نجاشی به مشرکان مکه گفت: من هرگز اینها را به شما تسلیم نخواهم کرد. کفار قریش از این شکست بی اندازه خشمگین شدند و به مکه باز گشتند.

## محاصره اقتصادی

مشـرکان قریش برای اینکه پیـامبر (ص) و مسـلمانان را در تنگنـا قرار دهنـد عهـد نامهای نوشـتند و امضا کردنـد که بر طبق آن باید قریش ارتباط خود را با محمـد (ص) و طرفدارانش قطع کنند. با آنها زناشویی و معامله نکنند. درهمه پیش آمدها با دشـمنان اسـلام هم دست شونـد. این عهـدنامه را در داخل کعبه آویختنـد و سوگنـد خوردنـد متن آنرا رعایت کنند. ابو طالب حامی پیامبر (ص) از فرزندان هاشم و مطلب خواست تا در درهای که به نام شـعب ابی طالب است ساکن شوند و از بت پرسـتان دور شوند. مسلمانان در آنجـا در زیر سایبانهـا زنـدگی تـازه را آغـاز کردنـد و برای جلوگیری از حمله ناگهانی آنها برجهای مراقبتی ساختنـد. این محاصـره سخت سه سـال طول کشـید. تنها در ماههای حرام (رجب – محرم – ذیقعـده – ذیحجه) پیامبر (ص) و مسـلمانان از شـعب برای تبلیغ دین و خرید اندکی آذوقه خارج میشدند ولی کفار – بخصوص ابو لهب – اجناس را میخریدند و یا دستور میدادند که آنها را گران کنند تا مسلمانان نتوانند چیزی خریداری نمایند. گرسـنگی و سـختی به حد نهایت رسـید. اما مسـلمانان اسـتقامت خود را از دسـت ندادنـد. روزی از طریق وحی پیـامبر (ص) خبردار شـد که عهـد نـامه را موریانههـا خوردهانـد و جز کلمه بسـمک اللهم چیزی باقی نمانـده. این مطلب را ابو طـالب در جمع مشـرکان گفت. وقـتی رفتنـد و تحقیق کردنـد به صـدق گفتـار پیـامبر پی بردنـد و دست از محاصـره کشیدند. مسـلمانان نیز نفسـی براحت کشـیدند... اما... اما پس از چند ماهی خدیجه همسـر با وفا و ابو طالب حامی پیغمبر (ص) دار دنیا را وداع کردند و این امر بر پیامبر گران آمد. بار دیگر اذیت و آزار مشرکان آغاز شد.

## انتشار اسلام در یثرب (مدینه)

در هنگام حـج عـدهای در حدود شـش تن از مردم یثرب با پیامبر (ص) ملاقات کردند و از آیین پاک اسـلام آگاه گردیدند. مردم مـدینه به خـاطر جنگ و جـدالهای دو قبیله (اوس) و (خزرج) و فشارهایی که از طرف یهودیان بر آنها وارد میشـد، گویی منتظر این آیین مقدس بودند که پیام نجات بخش خود را بگوش آنها برساند. این شـش تن مسـلمان به مدینه رفتند و از پیغمبر و اسلام سخنها گفتند و مردم را آماده پذیرش اسـلام نمودند. سال دیگر در هنگام حج دوازده نفر با پیامبر (ص) و آیین مقدس اسـلام آشـنا شدند. پیامبر (ص) یکی از یاران خود را برای تعلیم قرآن و احکام اسـلام همراه آنها فرسـتاد. در سال دیگر نیز در محلی به نام عقبه دوازده نفر با پیامبر بیعت کردنـد و عهـد نمودنـد که از محمـد (ص) مانند خویشان نزدیک خود حمایت کنند. به دنبال این بیعت، در همان محل، ۷۳ نفر مرد و زن با محمد (ص) پیمان وفاداری بسـتند و قول دادند از پیامبر (ص) در برابر دشـمنان اسلام تا پای جان حمایت

کننـد. زمینه برای هجرت به یثرب که بعـدها مـدینه نامیـده شـد، فراهم گردید. پیامبر (ص) نیز اجازه فرمود که کم کم اصـحابش به مدینه مهاجرت نمایند.

## معراج

پیش از هجرت به مدینه که در ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت اتفاق افتاد، دو واقعه در زندگی پیامبر مکرم (ص) پیش آمد که به ذکر مختصـری از آن میپردازیم: در سال دهم بعثت معراج پیغمبر اکرم (ص) اتفاق افتاد و آن سـفری بود که به امر خداونـد متعال و بهمراه امین وحی (جبرئیـل) و بر مرکب فضـا پیمایی به نام براق انجام شـد. پیامبر (ص) این سـفر با شـکوه را از خانه ام هانی خواهر امیر المومنین علی (ع) آغـاز کرد و بـا همـان مرکب به سوی بیت المقـدس یـا مسـجد اقصـی روانه شـد، و از بیت اللحم که زادگـاه حضـرت مسیح است و منازل انبیا (ع) دیدن فرمود. سـپس سفر آسمانی خود را آغاز نمود و از مخلوقات آسمانی و بهشت و دوزخ بازدیـد به عمـل آورد، و در نتیجه از رموز و اسـرار هستی و وسـعت عـالم خلقت و آثـار قـدرت بی پایـان حق تعالی آگاه شـد و به سـدرةالمنتهی رفت و آنرا سـراپا پوشـیده از شـکوه و جلاـل و عظمت دیـد. سـپس از همان راهی که آمـده بود به زادگاه خود مکه بازگشت و از مرکب فضا پیمای خود پیش از طلوع فجر در خانه ام هانی پائین آمد. به عقیده شـیعه این سـفر جسـمانی بوده است نه روحانی چنانکه بعضی گفتهاند. در قرآن کریم در سوره اسرا از این سفر با شکوه بدین صورت یاد شده است: منزه است خدایی که شبانگاه بنده خویش را از مسـجد الحرام تا مسـجد اقصی که اطراف آن را برکت داده است سیر داد، تا آیتهای خویش را به او نشان دهـد و خدا شـنوا و بیناست. در همین سال و در شب معراج خداوند دسـتور داده است که امت پیامبر خاتم (ص) هر شـبانه روز پنج وعده نماز بخوانند و عبادت پروردگار جهان نمایند، که نماز معراج روحانی مومن است.

## سفر به طائف

حـادثه دیگر سـفر حضـرت محمـد (ص) است به طـائف. در سـال یازدهم بعثت بر اثر خفقان محیط مکه و آزار بت پرسـتان و کینه توزی مکیـان، پیـامبر (ص) خواست به محیـط دیگری برود. یکه و تنهـا راه طـائف را در پیش گرفت تـا با سـران قبایل ثقیف تماس بگیرد، و آیین اسـلام را به آنهـا بشـناساند. اما آن مردم سـخت دل به سـخنان رسول مکرم (ص) گوش ندادنـد و حتی بنای اذیت و آزار حضـرت محمـد (ص) را گذاشـتند. رسـول اکرم (ص) چنـد روز در نخله بین راه طـائف و مکه مانـد و چـون از کینه تـوزی و دشـمنی بت پرسـتان بیمناک بود، میخواست کسـی را بجوید - که بنا به رسم آن زمان - او را در بازگشت به مکه امان دهد. از این رو شخصـی را به مکه فرسـتاد و از مطعم بن عـدی امـان خواست. مطعم حفـظ جان رسول مکرم (ص) را به عهـده گرفت و در حق پیامبر خدا (ص) نیکی کرد. بعدها حضرت محمد (ص) بارها از نیکی و محبت او در حق خود یاد میفرمود.

## هجرت به مدینه

مسلمانان بـا اجـازه پیـامبر مکرم (ص) به مـدینه رفتنـد و در مکه جز پیـامبر و علی (ع) و چنـد تن که یـا بیمار بودنـد و یا در زنـدان مشرکان بودند کسی باقی نماند. وقتی بت پرستان از هجرت پیامبر (ص) با خبر شدند، در پی نشستها و مشورتها قرار گذاشتند چهل نفر از قبایل را تعیین کنند، تا شب هجرت به خانه پیامبر بریزند و آن حضـرت را به قتل رسانند، تا خون وی در بین تمام قبایل پخش گردد و بنی هاشم نتوانند انتقام بگیرند، و درنتیجه خون آن حضـرت پایمال شود. اما فرشته وحی رسول مکرم (ص) را از نقشه شوم آنهـا بـا خبر کرد. آن شب که آدمکشـان قریش میخواسـتند این خیـال شوم و نقشه پلیـد را عملی کننـد، علی بن ابیطـالب (ع) بجای پیغمبر خوابیـد، و آن حضـرت مخفیـانه از خـانه بیرون رفت. ابتـدا به غـار ثور (در جنوب مکه) پنـاه برد و از آنجا به همراه ابوبکر به

سوی یثرب یا مدینهٔ النبی که بعدها به مدینه شهرت یافت، هجرت فرمود.

## ورود به مدینه

رسول اکرم (ص) و همراهان روز دوشنبه ۱۲ ماه ربیع الاول به قبا در دو فرسخی مدینه رسیدند. پیامبر (ص) تا آخر هفته در آنجا توقف فرمود تا علی (ع) و همراهان برسند. مسجد قبا در این محل، یادگار آن روز بزرگ است. علی (ع) پس از هجرت محمد (ص)، مامور بود امانتهای مردم را به آنها برگرداند و زنان هاشمی از آن جمله: فاطمه دختر پیامبر (ص) و مادر خود فاطمه دختر اسد و مسلمانانی که تا آن روز موفق به هجرت نشده بودند همراه ببرد. علی (ع) با همراهان به راه افتاد. راهی پر خطر و سخت. علی (ع) با پاهای خون آلود و ورم کرده، پس از سه روز به پیامبر اکرم (ص) پیوست و مورد لطف خاص نبی اکرم (ص) قرار گرفت. مردم مدینه با غریو و هلهله شادی - پس از سه سال انتظار - از پیامبر خود استقبال کردند.

## اهمیت هجرت

ورود پیامبر و مسلمانان به مدینه، فصل تازه‌ای در زندگی پیغمبر اکرم (ص) و اسلام گشود. مانند کسی که از یک محیط آلوده و خفقان آور به هوای آزاد و سالم پناه برد. بی جهت نیست که هجرت در راه خدا و برای گسترش دین خدا برابر با جهاد است و این همه عظمت دارد. هجرت، یعنی دست از همه علاقههای قبلی کشیدن و پا بر روی عادات و آداب کهنه نهادن و به سوی زندگی نوین رفتن. رفتن شخص از جهل به سوی نور و دانایی، هجرت است. رفتن از ناپاکی به سوی پاکی هجرت است. هجرت پیامبر (ص) و مسلمانان ازمکه (محیط اختناق و آلودگی و کینه) به سوی مدینه (شهر صفا و نصرت و برادری) و به سوی پیریزی زندگی اجتماعی اسلامی، نخستین گام بلند در پیروزی و گسترش اسلام و جهانی شدن آن بود. نظر به اهمیت هجرت بود که بعدها در زمان خلیفه دوم به پیشنهاد علی (ع)، این سال مبدا تاریخ اسلام یعنی (هجری) شد.

## نخستین گام

وقتی پیامبر اکرم (ص) آن همه استقبال و شادی و شادمانی را از مردم مدینه دید، اولین کاری که کرد این بود که، طرح ساختن مسجدی را برای مسلمانان پی افکند. مسجد تنها محلی برای خواندن نماز نبود. در مسجد تمام کارهای قضائی و اجتماعی مربوط به مسلمانان انجام میشد. مسجد مرکز تعلیم و تربیت و اجتماعات اسلامی از هر قبیل بود. شعرا اشعار خود را در مسجد میخواندند. مسلمانان در کنار هم و پیامبر اکرم (ص) در کنار آنها با عشق و علاقه به ساختن مسجد پرداختند. پیامبر اکرم (ص) خود سنگ بر دوش میکشید و مانند کارگر سادهای کار میکرد. این مسجد همان است که اکنون با عظمت برجاست و بعد از مسجد الحرام، دومین مسجد جهان است. پیامبر بین دو قبیله اوس و خزرج که سالها جنگ بود، صلح و آشتی برقرار کرد. بین مهاجران و مردم مدینه که مهاجران را در خانههای خود پذیرفته بودند یعنی انصار، پیمان برادری برقرار کرد. پیامبر (ص)، توحید اسلامی و پیوند اعتقادی و برادری را جایگزین روابط قبیلگی کرد. با منشوری که صادر فرمود، در حقیقت قانون اساسی جامعه اسلامی را در مدینه تدوین کرد و مردم مسلمان را در حقوق و حدود برابر اعلام فرمود. طوایف یهود را که در داخل و خارج مدینه بسر میبردند امان داد. بطور خلاصه، پیامبر (ص) از مردمی کینه توز، بی خبر از قانون و نظام اجتماعی و گمراه، جامعهای متحد، برادر، بلند نظر و فداکار بوجود آورد. بتدریج از سال دوم برابر حملات دشمنان اسلام، اقدامات رزمی و دفاعی صورت گرفت.

## جنگها یا غزوههای پیغمبر

دشمن کینهتوز دیرین اسلام یعنی کفار مکه، در صدد بودند، به هر صورتی امکان دارد - جامعه نو پای اسلامی را با شکست مواجه کننـد - بـدین جهت به جنگهایی دست زدند. پیامبر اکرم (ص) نیز برای دفاع دسـتور آمادگی مسلمانان را صادر فرمود. بنابراین در مـدینه از آغـاز گسترش اسـلام جنگهـایی اتفـاق افتـاده است که به اختصـار از آنهـا یاد میکنیم. این نکته را هم بایـد بیاد داشت که: جنگهـایی که رسول اکرم (ص) شـخصا در آن شـرکت فرموده است، غزوه و بقیه جنگهـایی را که در زمان پیامبر (ص) واقع شـده، سریه مینامند.

## غزوه بدر

در سال دوم هجرت جنگ بدر پیش آمد. در این جنگ نابرابر تعداد لشکر دشمن ۹۵۰ نفر بود، با آمادگی رزمی، اما عده مسلمانان فقط ۳۱۳ نفر بود. مسـلمانان با نیروی ایمان و با فداکاری کامل جنگیدند و در مدتی کوتاه دشـمنان خود را شـکست دادند. کفار با ۷۰ کشته و ۷۰ اسـیر و بر جای گذاشـتن غنائم جنگی بسـیار فرار کردند. و دشـمن سرسخت اسلام ابو جهل نیز در جنگ کشته شد. این پیروزی سر فصل پیروزیهای دیگر شد.

## تغییر قبله

در همین سال از سوی خداونـد متعال، دسـتور آمـد مسـلمانان از سوی بیت المقـدس بسوی کعبه نماز بگزارند. علت این امر آن بود که، یهودیان نداشـتن قبله دیگری را برای اسـلام دین کامل، نقص شـمردند و به جهانی بودن اسـلام باور نداشـتند. مسجد ذو قبلتین (دارای دو قبله) یادگار آن واقعه مهم است.

## جنگ احد

یک سال بعـد از جنگ بـدر، دشـمنان اسـلام با تجهیزاتی سه برابر جنگ بـدر، به قصـد انتقام به سوی مـدینه حرکت کردنـد. پیامبر (ص) با یاران مشورت کرد و در نتیجه قرار شـد در کناره کوه احد، صـفآرائی کنند. در آغاز جنگ، مسـلمانان - با عده کم، ولی با نیروی ایمـان زیـاد - پیروز شدنـد، ولی بخـاطر آن که محافظـان درهـای که در پشت بـود، سـنگر را به طمع غنیمتهـای جنگی ترک کردند، شـکستی بر لشـکریان اسلام وارد شد و عدهای از جمله حمزه عموی دلاور پیامبر (ص) کشته شدند، ولی بر اثر فداکاریهای علی (ع) که زخم بسیار برداشته بود و دیگر دلاوران و شیوه تازهای که پیامبر (ص) در جنگ احد به کار بست، دیگربار مسلمانان گرد آمدند و به تعقیب دشمن زبون شده پرداختند و سرانجام این جنگ به پیروزی انجامید.

## غزوه خندق یا (احزاب)

جمعی از یهودیان از جمله قبیله بنی نضـیر در مدینه بسـر میبردند. پیامبر (ص) در ابتدای کار، با آنان پیمان دوستی و همکاری بست ولی اینان همیشه با نفاق و دورویی، درصدد بودند که ضربت خود را بر اسلام وارد کنند. پیامبر مکرم (ص) با همه رافت و رحمت، در برابر نفـاق و تـوطئه، گـذشت نمیفرمود و منـافق را تنبیه میکرد. طـایفه بنی نضـیر وقـتی در مـدینه نقشـههای خود را نقش بر آب دیدنـد، با مشـرکان مکه و چند طایفه دیگر همدست شدند و در سال پنجم هجرت، سـپاه عظیمی که شامل ده هزار نفر مرد شمشـیر زن بود به فرمانـدهی ابوسـفیان به قصـد ریشـهکن کردن اسـلام به مـدینه حمله کردنـد. زمان آزمایش و فـداکاری بود. مسـلمانان با مشورت سـلمان فارسـی و پذیرش پیامبر مکرم (ص)، خندقی در اطراف مدینه کندند. دشـمن به مدینه آمد. یکباره با خندقی وسـیع روبرو شـد. یهودیـان بنی قریظه ماننـد دیگر یهودیـان بنـای خیانت و نفاق گذاشـتند. لحظههای سـخت و بحرانی در پیش بود. پیامبر

مکرم (ص) با طرحهای جالب جنگی صفوف دشمن را آشفته ساخت. عمرو بن عبدود، سردار کمنظیر مکه در جنگ تن به تن با علی (ع) کشته شد، با ضربتی که از عبادت جن و انس بیشتر ارزش داشت ضربتی کاری و موثر، دشمن به وحشت افتاد. بدبینی بین مهاجمان و یهودیان – کمی آذوقه – تندبادهای شدید شبانه – خستگی زیاد – همه و همه باعث شد که، پیروزی نصیب لشکر اسلام گردد و لشکریان کفر به سوی مکه فرار کنند.

## سال ششم هجرت – صلح حدیبیه

پیامبر اکرم (ص) در پی رؤیای شیرینی دید که، مسلمانان در مسجد الحرام مشغول انجام فریضه حج هستند. به مسلمانان ابلاغ فرمود برای سفر عمره در ماه ذیقعده آماده شوند. همه آماده سفر شدند. قافله حرکت کرد. چون این سفر در ماه حرام انجام شد و مسلمانان جز شمشیری که هر مسافر همراه خود میبرد چیزی با خود نداشتند و از سوی دیگر با مقاومت قریش روبرو شدند و بیم خونریزی بسیار بود، پیامبر (ص) با مکیان پیمانی برقرار کرد که به پیمان حدیبیه شهرت یافت. مطابق این صلح نامه پیامبر (ص) و مسلمانان از انجام عمره صرف نظر کردند. قرار شد سال دیگر عمل عمره را انجام دهند. این پیمان، روح مسالمت جوئی مسلمانان را بر همگان ثابت کرد. زیرا قرار شد تا ده سال حالت جنگ بین دو طرف از بین برود و رفت و آمد در قلمرو دو طرف آزاد باشد. این صلح در حقیقت پیروزی اسلام بود، زیرا پیامبر (ص) از ناحیه دشمن داخلی خطرناکی آسوده خاطر شد و مجال یافت تا فرمانروایان کشورهای دیگر را به اسلام دعوت فرماید.

## نامههای رسول مکرم به پادشاهان

میدانیم که به موجب آیات قرآن، دین اسلام، دین جهانی و پیامبر خاتم (ص)، آخرین سفیر الهی به جانب مردم است. بنابراین ماموریت، حضرت محمد (ص) به سران معروف جهان، مانند: خسرو پرویز (پادشاه ایران)، هرقل (امپراطور روم)، مقوقس (فرمانروی مصر) و... نامه نوشت و آنها را به دین اسلام دعوت کرد. نامههای حضرت که هماکنون موجود است، روشن و قاطع و کوتاه بود. این نامهها را مامورانی با ایمان، فداکار و با تجربه برای فرمانروایان میبردند. در این نامهها پیامبر (ص) آنها را به اسلام و کلمه حق و برادری و برابری دعوت میکرد و در صورت نافرمانی، آنها را از عذاب خداوند بیم میداد. همین پیامها زمینه گسترش جهانی اسلام را فراهم آورد.

## جنگ خیبر

خیبر یا بهتر بگوییم وادی خیبر، هفت دژ بود، در سرزمین حاصلخیزی در شمال مدینه به فاصله سی و دو فرسنگ، که پناهگاه مهم یهودیان بود. یهودیان بیش از پیش توطئه میکردند و مزاحم مسلمانان بودند. پیامبر اسلام (ص) تصمیم گرفت این افراد منافق را سر جای خود بنشاند و شر آنها را دفع کند. بدین جهت دستور فرمود مسلمانان برای فتح خیبر عازم آن دیار شوند. پس از تلاش و مقاومت بسیار این سنگرها – یکی پس از دیگری – فتح شد. پس از فتح دژهای خیبر یهودیانی که در قریه فدک – در ۱۴۰ کیلومتری مدینه میزیستند – بدون جنگ و مقاومت تسلیم شدند و سرپرستی پیامبر (ص) را بر خود پذیرفتند. برابر قوانین اسلام، جاهایی که بدون جنگ تسلیم میشوند مخصوص پیامبر (ص) است. این قریه را رسول مکرم (ص) به دخترش فاطمه زهرا (س) بخشید، که ماجرای غصب آن، تا زمان عمر بن عبد العزیز در تاریخ ثبت است و ما در زندگی نامه فاطمه زهرا (س) از آن سخن میگوییم.

## فتح مکه

در سال هشتم هجرت جریانی پیش آمد، که پیمان شکنی قریش را ثابت مینمود. بدین جهت پیامبر مکرم (ص)، تصمیم گرفت مکه را فتح کند و آن را از ناپاکی بتها و بت پرستها پاک سازد. بنابراین با رعایت اصل غافلگیری، بی آنکه لحظه فرمان حرکت و مسیر و مقصد حرکت برای کسی روشن باشد، پیامبر (ص) روز دهم ماه رمضان، فرمان حرکت صادر فرمود. ده هزار سرباز مسلمان به حرکت آغاز کرد. شهر مکه بدون مقاومت تسلیم شد. پیامبر (ص) و مسلمانان وارد زادگاه پیامبر (ص) شدند. بتها در هم شکسته شد و اسلام به پیروزی بزرگی نائل آمد. در این فتح، پیامبر (ص) که اختیار کامل داشت و میتوانست از دشمنان سرسخت دیرین خود انتقام بگیرد، همه را مورد عفو و رحمت قرار داد و به تمام جهان ثابت کرد که هدف اسلام گسستن بندهای اسارت و بندگی از دست و پای افراد بشر است و فراخواندن آنها به سوی الله و نیکی و پاکی و درستی. از این سال به بعد، گروه گروه به اسلام روی آوردند و با احکام حیات بخش و انسان ساز آن، آشنا شدند. پس از فتح مکه، غزوه حنین و غزوه طائف و غزوه تبوک و... اتفاق افتاد. در دو غزوه اول پیروزی با مسلمانان بود، اما در غزوه تبوک، اگر چه پیامبر (ص) با دشمن رو به رو نشد و نبردی نکرد، ولی یک سلسله بهره‌های معنوی و روانی - در این غزوه بسیار پرمشقت - عاید مسلمانان گردید. پیامبر (ص) با این سفر پر رنج، راه را برای فتح شام و روم هموار ساخت و شیوه جنگ با قدرتهای بزرگ را به اصحاب وفادار خود آموخت.

## فوت فرزند دلبند پیامبر

در سالهای گذشته پیامبر اسلام (ص) با مرگ سه فرزند خود به نامهای قاسم و طاهر و طیب و سه دختر به نامهای زینب و رقیه و ام کلثوم رو به رو شد و در فراق آنها متاثر گردید. اما این بار کودک دلبندش ابراهیم که از ماریه بود، قلب حساس پیامبر مکرم (ص) را سخت آزرده کرد. پیامبر (ص) در حالی که ابراهیم را در آغوش داشت و آن نو گل بوستان رسالت جان به جان آفرین تسلیم میکرد، این کلمات آتشین را فرمود: ابراهیم عزیز! کاری از ما برای تو ساخته نیست. مقدر الهی نیز بر نمیگردد. چشم پدرت در مرگ تو گریان و دل او اندوهبار است، ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خداوند باشد، بر زبان جاری نمیسازم.... برخی از اصحاب از گریه پیامبر (ص) تعجب میکردند. اما پیامبر (ص) در این جا مثل همه مراحل، به مسلمانان درسی بزرگ آموخت: درس مهر و محبت نسبت به اولاد. مهر و مودت به اولاد، از عالیترین و پاکترین تجلیات روح انسانی است و نشانه سلامت و لطافت آن میباشد پیامبر عالیقدر (ص) پیوسته میفرمود: (اکرموا اولادکم)، فرزندان خود را گرامی دارید و نسبت به آنها مهر بورزید. باری، یگانه فرزندی که از آن حضرت به یادگار ماند و رشته تابناک ولایت و امامت را - در صفحه روزگار - پایدار ساخت، دخت ارجمند آن سرور (ص) یعنی فاطمه زهرا (س) زوجه وصی آن حضرت، علی (ع) بود.

## حجة الوداع آخرین سفر پیامبر به مکه

چند ماه از عمر پربار پیامبر عالیقدر اسلام (ص) باقی نمانده بود. سال دهم هجرت بود. پیامبر (ص) اعلام فرمود: مردم برای انجام مراسم عظیم حج آماده شوند. بیش از صد هزار نفر گرد آمدند. پیامبر مکرم (ص)، با پوشیدن دو پارچه سفید، از مسجد شجره در نزدیک مدینه احرام بست و مسلمانان نیز همچنین. صدای گوش نواز: لبیک اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک، در فضا طنین انداز شد. هزاران نفر این ندای ملکوتی پیامبر (ص) را تکرار میکردند. شکوه عظیمی بود: وحدت اسلامی، برابری و برادری تبلور یافت. پیامبر مکرم (ص)، برای اولین و آخرین بار مراسم و مناسک حج را، به مسلمانان آموخت. این سفر بزرگ نمایشگر ثمرات بزرگ و تلاشهای چند ساله پیغمبر اکرم (ص) بود که جان و مال و زندگی خود را، خالصانه در راه تحقق آرمانهای اسلامی و فرمانهای

الهی بذل کرد، و پیامهای الهی را به مردم جهان رسانید. پیامبر (ص) در سرزمین عرفات – پس از نماز ظهر و عصر – هزاران نفر از مسلمانان پاک اعتقاد را، مخاطب ساخته چنین فرمود: ای مردم! سخنان مرا بشنوید – شاید پس از این شما را در این نقطه ملاقات نکنم – ای مردم، خونها و اموال شما بر یکدیگر تا روزی که خدا را ملاقات نمائید مانند امروز و این ماه، محترم است و هر نوع تجاوز به آنها، حرام است. سپس مردم را به برابری و برادری فراخواند و به رعایت حقوق بانوان سفارش کرد و از شکستن حدود الهی بیم داد و از ستمکاری و تجاوز به حقوق یکدیگر بر حذر داشت و به تقوی توصیه کرد.

## در صحنه غدیر خم

وقتی پیامبر اکرم (ص) و دهها هزار نفر در بازگشت به مدینه به محلی به نام غدیر خم رسیدند، امین وحی، جبرئیل بر پیامبر (ص) وارد شد و پیام الهی را بدین صورت به پیامبر (ص) ابلاغ کرد: ای پیامبر، آنچه از سوی خداوند فرستاده شده به مردم برسان و اگر پیام الهی را مردم نرسانی رسالت خود را تکمیل نکرده‌ای، خداوند تو را از شر مردم حفظ میکند. مردم میپرسیدند آن چه چیزی است که کامل کننده دین است و بی آن، دین حق کامل نیست؟ آن آخرین اقدام پیامبر (ص) است برای تعیین خط وصایت و امامت. پیامبر (ص) باید – به امر خدا – تکلیف مردم را پس از خود معین کند. در زیر آفتاب سوزان و در روی رملها و شنهای داغ بیابان، ضمن خطبه بلندی، پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) را، به عنوان ولی و جانشین خود، به مردم معرفی فرمود، و به ویژه این جمله را – که محدثان شیعه و سنی همه نقل کرده‌اند – گفت: من کنت مولاه فعلی مولاه... مردم در آن روز که هجدهم ماه ذیحجه بود، با حضرت علی (ع) بیعت کردند. دو ماه و چند روز بعد، در اواخر صفر سال یازدهم هجری، پیغمبر اکرم (ص) در مدینه چشم از جهان فروبست و در جوار مسجدی که خود ساخته بود مدفون شد. این قبر منور، امروز زیارتگاه نزدیک به یک میلیارد مردم مسلمان جهان است.

## قرآن و عترت

حدیثی از پیامبر گرانقدر اسلام (ص) نقل شده است بدین صورت: انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی. یعنی: من در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم، تا از آن دو پیروی نمایید، هرگز گمراه نمیشوید. این دو چیز گرانبها عبارتند از: کتاب خدا (قرآن) و عترتم (اهل بیت من).

## قرآن

قرآن شامل آیاتی است که در مدت ۲۳ سال بتدریج بر حضرت محمد (ص) نازل شده است. قرآن شامل ۱۱۴ سوره کوتاه و بلند و نزدیک ۶۴۰۰ آیه است. همه سوره‌های قرآن با (بسم الله الرحمن الرحیم) آغاز میشود، جز سوره برائهٔ یا توبه. تنظیم آیات قرآن بر مبنایی است که شخص پیامبر اکرم (ص) دستور فرموده است. سوره‌هایی که در مکه نازل شده مکی و آنها که در مدینه نازل شده است مدنی نامیده میشود. هر سوره، نامی دارد که آن نام، در متن سوره آمده است، مانند: نحل، بقره، علق و... به محض این که یک سوره یا یک آیه یا چند آیه بر پیغمبر (ص) نازل میشد افراد مورد اعتمادی که به آنها نویسندگان وحی می گفتند، آیات را مینوشتند. معروفترین آنها عبارتند از: علی بن ابیطالب (ع) – عبد الله بن مسعود – زید بن ثابت – معاذ بن جبل – ابی بن کعب و...، امتیاز قرآن بر دیگر کتابهای آسمانی اینست که، در قرآن کوچکترین تحریف و تغییری وارد نشده است. قرآن معجزه باقیه و همیشگی پیامبر اکرم (ص) است. در چند جای قرآن بصراحت آمده است که اگر در قرآن شک و تردید دارید چند سوره، حتی یک سوره کوچک که سه آیه است، مانند آن را بیاورند که هرگز دشمنان اسلام به چنین کاری توفیق نیافته و نخواهند یافت. قرآن

فقط از جهت لفظ و فصاحت و شیوایی معجزه نیست، بلکه از جهت معنی و دارا بودن احکام و نظامات استوار و قوانین ابدی نیز معجزه است - هر چه علم بشر پیشرفت کند و پرده از اسرار جهان برگرفته شود، رمز جاودانی اسلام و قرآن روشنتر خواهد شد - قرآن تاکنون به بیش از صد زبان دنیا و به فارسی و انگلیسی و فرانسوی، چندین بار ترجمه شده است. در قرآن بیش از همه چیز، به پرستش خدای واحد و صفات جلال و جمال خداوند و عظمت دستگاه آفرینش و سیر در آفاق و عوالم طبیعی و مطالعه در احوال گذشتگان و قوانین و احکام عبادی، اجتماعی و قضائی و روز رستاخیز و سرگذشت انبیا بزرگ الهی و پند گرفتن از زندگانی اقوام گذشته توجه داده شده است. برای اینکه بتوانیم به لطف ظاهر و باطن عمیق قرآن پی ببریم باید - در درجه اول - با زبان فصیح و بلیغ قرآن آشنا شویم. قرآن راهنمایی است راستگو، پایدار و خیرخواه.

## عترت یا اهل بیت

همان علی (ع) و فرزندان پاک گوهرش و نیز فاطمه زهرا (س) دختر بسیار عزیز و فداکار پیامبر اکرم (ص) است که از طرف پدر بزرگوار خود به (ام ابیها) یعنی مادر پدرش ملقب گردید. علی (ع) وصی و جانشین و امامی است که بارها پیامبر (ص) او را جانشین خود و در حکم هارون نسبت به موسی (ع) معرفی میفرمود و فرزندانی که از صلب علی (ع) و بطن پاک فاطمه زهرا (س) به وجود آمدند و آخر آنها به حضرت مهدی موعود (عج) ختم میشود همه معصوم و از رجس و گناه بدورند. اولاد دیگر از این شجره طیبه نیز بسیارند و در همه جا و همه وقت منشا خیر و برکت و فضل و فضیلت بوده و هستند.

## زنان پیامبر

پیامبر اکرم (ص) در طول عمر نه زن داشته است و این امر زاییده اوضاع و احوال جامعه آن روز و موقعیت شخصی آن حضرت بوده است. پیش از اسلام تعدد زوجات به نحو گسترده و نامحدودی در میان اقوام مختلف رواج داشته است. بعدها اسلام تا چهار زن را اجازه داد، آن هم به شرط برقراری عدالت بین آنان. میدانیم که پیامبر (ص) تا ۲۵ سالگی زن نگرفت و در ۲۵ سالگی با خدیجه (س) که ۱۵ سال از پیامبر (ص) بزرگتر بود ازدواج کرد و در حدود ۲۵ سال تنها با خدیجه بود. پس از فوت خدیجه (س) با زن بیوه دیگری به نام سوده ازدواج کرد. سپس با عایشه ازدواج فرمود. زنان دیگری که پیغمبر (ص) گرفت، به غیر از سوده، همه بعد از عایشه بودند و همه اینها بیوه زن و بزرگسال بودند. پیامبر حق و عدالت و نوبت را درباره آنها کاملا رعایت میفرمود و با همه به مهربانی رفتار میکرد. زنانی که پیغمبر اکرم (ص) میگرفت، یا از بیوه زنانی بودند بی سرپرست که شوهرشان در جنگ شهید شده بودند، یا از اسیران جنگی بودند که در خانه پیغمبر (ص) با نهایت احترام زندگی میکردند. ازدواجهای پیغمبر (ص) عموما و بخصوص در ده سال آخر عمر، جنبه اجتماعی و تحبیب قلوب داشته است و خویشاوندی با قبیلهها برای پیوند داشتن با کسانی که مسلمان شدن آنها موجب تقویت اسلام و مسلمین بوده است. برخلاف آنچه برخی از دشمنان اسلام یا مستشرقین خارجی گفتهاند، به هیچ وجه نظر پیامبر (ص)، مسائل جنسی و لذت جویی نبوده است - بخصوص که پیامبر اکرم (ص) بنابر آنچه در قرآن آمده است، یک ثلث و گاهی دو ثلث از شب را به عبادت و تلاوت قرآن میگذراند - و روزها نیز در مسائل اجتماعی و جنگها اشتغالات فراوان داشته است، و این ازدواجها در سن جوانی نبوده است.

## رفتار و خلق و خوی پیامبر

خداوند در حق رسول مکرمش محمد بن عبد الله(ص) میفرماید: انک لعلی خلق عظیم. براستی که بر خلق عظیمی هستی (سوره قلم آیه ۴) بنده ناتوانی چه میتواند در حق پیامبری که سراپا فضیلت و رحمت و منبع خیر و نیکی و بزرگواری است بگوید؟ آنچه

میگویم قطره‌ای است از دریا. خوی پیامبر (ص) و رفتار آن بزرگوار و کردار آن حضرت، سرمشق مسلمین و بلکه نمونه عالی همه انسانها است و در حقیقت تجسم اسلام. پیغمبر (ص) به همه مسلمانان با چشم برادری و با نهایت مهر و محبت رفتار میکرد. آن چنان ساده و بی پیرایه لباس میپوشید و بر روی زمین مینشست و در حلقه یاران قرار میگرفت که اگر ناشناسی وارد میشد، نمیدانست پیغمبر (ص) کدام است. در عین سادگی، به نظافت لباس و بدن خیلی اهمیت میداد. وضوی پیامبر (ص) همیشه با مسواک کردن دندانها همراه بود. از استعمال عطر دریغ نمیفرمود. همیشه با پیر و جوان مؤدب بود. همیشه در سلام کردن پیشدستی میکرد. تبسم نمکینی همیشه بر لبانش بود، ولی از بلند خندیدن پرهیز داشت. به عیادت بیماران و تشیع جنازه مسلمانان زیاد میرفت. مهمان نواز بود. یتیمان و درماندگان را مورد لطف خاص قرار میداد. دست مهر بر سر یتیمان میکشید. از خوابیدن روی بستر نرم پرهیز داشت و میفرمود: من در دنیا همچون سواری هستم که ساعتی زیر سایه درختی استراحت کند و سپس کوچ کند. با همه مهر و نرمی که با زیردستان داشت در برابر دشمنان و منافقان بسیار شدت عمل نشان میداد. در جنگها هرگز هراسی به دل راه نمیداد و از همه مسلمانان در جنگ به دشمن نزدیکتر بود. از دشمنان سرسخت مانند کفار قریش در فتح مکه عفو فرمود و آنها هم مجذوب اخلاق پیامبر (ص) شدند و دسته دسته به اسلام روی آوردند. از زر و زیور دنیا دوری میکرد. اموال عمومی را هرچه زودتر بین مردم تقسیم میکرد و با آن که فرمانروا و پیامبر خدا بود، هرگز سهمی بیش از دیگران برای خود برنمیداشت. براستی آن وجود مقدس مظهر و نمونه و سرمشق برای همگان بود.

## عترت در یک نگاه

نام - لقب - کنیه - نام پدر - نام مادر - تاریخ ولادت - محل ولادت - مدت امامت - مدت عمر - تاریخ شهادت - علت شهادت - نام قاتل - محل دفن - شماره فرزندان- ۱ - محمد - مصطفی - ابوالقاسم - عبدالله - آمنه - ۱۷ربیعالاول عامالفیل - مکه معظمه - ۲۳ سال - ۶۳ سال - ۲۸ماه صفر سنه۱هجری - ذراع زهرآلود - ذبیحه زنیهودیه خیبری - مدینه طیبه - ۳ پسرو۴ دختر - ۲ - علی - مرتضی - ابوالحسن - عمران ابوطالب - فاطمه - ۱۳ماه رجب۳۰عامالفیل - مکهمکرمهخانهکعبه - ۳۰ سال - ۶۳ سال - ۲۱ماهرمضانسنه۴۰هجری - تحریکات قطام - عبدالرحمنبنملجم - نجف اشرف - ۱۲ پسرو۱۶دختر ۳ - فاطمه - زهراء - ام ابیها - محمد - خدیجهکبری - ۲۰جمادیالثانیهٔسنه۵بعثت - مکه خانه خدیجه - - ۱۸ سال - ۳جمادیالثانیهٔسنه۱۱هجری - صدمات وارده - ثانی یا قنفذ - مدینه طیبه - ۳ پسرو۲ دختر ۴ - حسن - مجتبی - ابومحمد - علی - فاطمه - ۱۵ماهرمضانسنه۳هجری - مدینه طیبه - ۱۰سال - ۴۷ سال - ۷ یا ۲۸ صفر سنه ۵ هجری - تحریکمعاویهوزهرجعده - جعده دختراشعث - بقیع - ۸ پسرو۷ دختر ۵ - حسین - سیدالشهداء - ابوعبدالله - علی - فاطمه - ۳ماهشعبانسنه۴هجری - مدینه طیبه - ۱۱سال - ۵۷ سال - ۱۰ ماه محرمسنه۶۱ هجری - عدم بیعت با یزیدلعین - شمربنذی الجوشن - کربلا۔ معلی - ۳ پسرو۲ دختر ۶ - علی - زینالعابدین- ابومحمد - حسین - شهربانوبنتیزدگرد - ۵شعبانیا۱۵جمادیالاولسنه۳۸هجری - مدینه طیبه - ۳۵سال - ۵۷ سال - ۲۵ماه محرم سنه۹۵هجری - زهر ولید - هشامبنعبدالملک - بقیع - ۱۱پسرو۴ دختر ۷ - محمد - باقر العلوم - ابوجعفر - علی - فاطمهبنتالحسن - غرهرجبیا ۳ ماهصفرسنه ۵۷ هجری - مدینه طیبه - ۱۹سال - ۵۷ سال - ۷ ذی الحجهسنه۱۱۴هجری - به تحریک هشام - ابراهیمبنولیدزهرآلود - بقیع - ۵ پسرو۲ دختر ۸ - جعفر - صادق - ابوعبدالله - محمد - ام فروه - ۱۷ربیعالاول سنه۸۳ هجری - مدینه طیبه - ۳۴سال - ۶۵ سال - ۲۵شوالالمکرمسنه۱۴۸هجری - مسمومیت به زهر - منصور دوانیقی - بقیع - ۷ پسرو۳ دختر ۹ - موسی - کاظم - ابوالحسن - جعفر - حمیده - ۷ ماه صفر سنه ۱۲۸ هجری - مدینه طیبه - ۳۵سال - ۵۵ سال - ۲۵ ماه رجب سنه ۱۸۳هجری - خرمای زهرآلود - هارونیحییبرمکیسندی - کاظمین - ۱۸پسرو۱۹دختر ۱۰ - علی - رضا - ابوالحسن - موسی - نجمه تکتم - ۱۱ ذی القعده سنه ۱۴۸ هجری - مدینه طیبه - ۲۰سال - ۵۵ سال - آخر ماه صفر سنه ۲۰۳ هجری - انگور زهرآلود - مأمون ملعون - سناباد خراسان - ۱

پسرو۱ دختر ۱۱ – محمد – جواد تقی – ابوجعفر – علی – سبیکه نوبیه – ۱۵یا۱۹رمضانیا۱۰رجبسنه۱۹۵هجری – مدینه طیبه – ۱۷سال – ۲۵ سال – آخر ذی القعده سنه ۲۲۰ – مسمومیتبزهر – دخترمامون معتصم عباسی – کاظمین – ۲ پسرو۲ دختر ۱۲ – علی – هادی نقی – ابوالحسن – محمد – سمانه مغربیه – ۱۵ ذیالحجه سنه ۲۱۲ هجری – مدینه طیبه – ۳۳سال – ۴۲ سال – ۳ ماه رجب سنه ۲۵۴ هجری – طعام زهرآلود – متوکل عباسی – سامراء – ۴ پسر و ۱ دختر ۱۳ – حسن – زکیعسکری – ابومحمد – علی – حدیث سلیل – ۸ ربیع الثانی سنه ۲۳۲ هجری – مدینه طیبه – ۶ سال – ۲۸ سال – ۸ ربیعالاول سنه ۲۶۰ هجری – شربت زهرآلود – معتمد عباسی – سامراء – ۱ پسر ۱۴ – محمد – مهدی – ابوالقاسم – حسن – نرجس خاتون – ۱۵ ماه شعبان سنه ۲۵۵ هجری – سامراء – بسیارطولانی

– – – – – –

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».